بسمه تعالی

شهدا و صدیقین و .....

نوشته نادر حسن زاده

شامل نام و یاد همه کسانی است که با خون خود، با قلم و قدم خود تعریف جدیدی از انسانیت ارائه دادند. بعضی از ایشان در جبهه های حق علیه باطل شهید شدند، بعضی در پشت جبهه ها خدمت جانانه کردند، برخی بناحق کشته شدند و تعدای مظلومانه و وحشیانه نقله یا مثله شدند. این افراد همه از هابیلیان بوده و هستند و قدر مسلم قابیل و قابیلیان در این وادی راه ندارند زیرا از شهاب سنگ های خدا در امان نیستند. اگر جن ها توانستند استراق سمع بکنند اینها هم می توانند وارد وادی بزرگ بزرگان بشوند

در این مقاله نظرات من در مورد شهدا، صدیقین، مصلحین، مظلومین و مفقودین جهان که در سایت های مختلف بویژه سایت بینانیوز ارائه شده بود تجمیع شده است. فهرست این بزرگان در ایران و جهان بیش از اینهاست و من به مرور به نام و خدمات ایشان خواهم پرداخت. ممکنست در ظاهر امر تعداد ایشان قلیل است اما این قلیل کجا و آن کثیر کجا. خدا اقلیون! مومن را دوست می دارد.

قابیلیان در مقابل چون قابل نبودند قابیل شدند. قابیل هم با این تعریف یعنی قاف یا گاو با بیل.

این اثر نفیس تابلوی فرش نفیس عالم انسانیت است. هرگره اش گره گشائی معرفت انسانی و اسلامی است. گمنامان نبودند خیلی از نامیان امروز نبودند. ولی نعمت همه ایشان گمنامان هستند. این مقاله زرشناس و مرز نشناس است.

ویژگی نسخه دوازدهم به بعد معرفی شهدای مشترک کشورهاست.

تاریخ تدوین ۱۳۹۵/۶/۳۰. تاریخ انتشار ۱۳۹۵/۷/۱۵. تاریخ هیجدهمین نسخه بازبینی ۱۴۰۳/۵/۱۸

hasanzadehr@yahoo.com

بسم رب الرحمن و الرحیم

رب الشهدا و الصدیقین و .....

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا* ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا – و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند* این تفضل از جانب خداست و خدا بس داناست (نساء/۷۰-۶۹)

- چند طایفه معزز درگاه خداوند باریتعالی هستند: فرشتگان مقرب، مرسلین، صالحین و جمیع شهدا و صدیقین.
- نامی به انسان می دهد نامی بزرگ کاری به انسان می دهد کاری بزرگ.

نام دارند نامه دارند نامدارند

کار دارند کاوه دارند کاردانند

خوش ترین روزهای خود را با تو دارند

چند صباحی با شمایند آفتاب دارند

- در زیارت نامه حضرت ابوالفضل العباس این بزرگان به رادمری ها، خیرخواهی ها و به وفا به عهد آن حضرت درود می فرستند.
- در زیارت نامه "وارث" هیچ کس حسینی نیست مگر قلب و عمل فرد مطابق با راه امام حسین باشد (عملی وَ قَلْبی لِقَلْبِكُمْ سِلْمٌ).
- باز این حدیث تعیین کننده نبوی که فرمود:

مَنْ اَصْبَحَ لا يَهْتَمُّ بِاُمورِ الْمُسْلِمينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلاً يُنادى يا لَلْمُسْلِمينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ هر کس صبح کند و به امور مسلمانان همّت نورزد، از آنان نیست و هر کس فریاد کمک خواهی کسی را بشنود و به کمکش نشتابد، مسلمان نیست.

- دکتر شریعتی گفت شهید قلب تاریخ است. مرحوم مطهری گفت شهدا شمع تاریخ اند (شهدا شمع محفل بشریت اند) و من می گویم شهدا شرط تاریخ اند. بعدها در مقاله تاکتیک خوب فوتبال ایران در همین سایت (۵ تیر۱۳۹۷)در شعری نوشتم: شهدا شمع وجودند. شهدا شرط شهودند.

- در زیارت قبور شهدا این ما نیستیم که به ایشان فاتحه می فرستیم بلکه ایشان هستند که به ما فاتحه و سلام ویژه می دهند.
- همیشه این پرسش من از خود و خدای خود است. آیا خدا مرا هم دوست خواهد داشت و نام و کار مرا در فهرست زیر قرار خواهد داد؟ پاسخ من به خودم اینست. یک مومن باید همواره امیدوار باشد تا خداوند دانا و توانا و مهربان اصلاح امور بکند و او را منتخب خود بکند"وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ- و آنان که گرویدند و نیکوکار شدند و به قرآنی که بر محمّد (صلی اللّه علیه و آله و سلم) نازل شد که البته بر حق و از جانب خدایشان بود ایمان آوردند خدا از گناهانشان درگذشت و امر (دنیا و دین) آنها را اصلاح فرمود (سوره محمد/۲). کار خدا و کار انسان همیشه اصلاح است. از این رو، مصلح بزرگترین صفت یک انسان کامل است.

منم کمترین خاک ایران ما

(دوم فروردین۱۳۹۳)

همه سرزمین نام ایران ما

همه سال سی رنج ایران ما

شهیدان همه فرد اعلای ما

همه فخر ما مرز ایران ما

روز بشیر

(به مناسبت بعثت حضرت رسول (ص) سروده شد روز شنبه مورخ ۱۳۹۴/۲/۲۶. تکرار در مقاله محرم ۱۳۹۵)

- از همین ابتدا باید اذعان کرد اقدام به فداکاری سخت اما آسان تر از مبارزه است. اما در هر دو حال فرد فدوی باید از جان و مال خود بگذرد تا نشاندار بشود، سری تو سرها در آورد و یک فرد ملی با نشان خدائی باشد. او را از این پس نه با شناسنامه پدر و مادرش که با نشانی خدماتش بشناسند.

روز بشیر بشارت چنین روزی و چنین پیامی است.

اما من طبق معمول همه ساله سوره محمد (ص) را خواندم بدون آنکه شعر آماده ائی برای گذاشتن در سایت بینانیوز داشته باشم. شب را خوابیدم بدون اینکه مطلب خاصی به ذهنم خطور بکند. برخلاف بیشتر صبح ها ذهن من عاری از هر مطلب و در کمال بی خبری بود! عصر روز شنبه مورخ ۱۳۹۴/۲/۲۶ یک دفعه مطلع شعر زیر در ذهنم جرقه زد. باید می نوشتم، پاکنویس می کردم و به موقع در سایت بینانیوز قرار می دادم چرا که روز بعثت رو به اتمام بود اما برای خود پیغام زمان دیر نبود. در سایت مذکور برخلاف سال قبل خبری ویژه ائی از عید بعثت نبود الا خبر دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی با رهبر انقلاب. همان را غنیمت شمردم و بلافاصله اینترنت را باز کردم.

داستان جنگ ایران و روم را که پیشتر ذهنم را به خودش مشغول کرده بود از یکی از سایت ها برداشت کردم. پاک نویس کردم و شعر و متن را با هم در سایت بینانیوز- فایل۱۶۵ قرار دادم).

بسیار زیبا سروده شده است. خالص خالص است. از غیب آمده است. برای من ارزش آن درحد شعر کاشانی برای محرم و شعر شهریار برای علی است. چون درد شیعه بودن است.

یک زمانی حسرت می خوردم چرا توان سرودن اینگونه اشعار را ندارم. اما این بار خواب قدیم من که می دیدم شعری وزینی به من دادند که بخوانم و من در کمال ناباوری آن سروده را بی هیچ دشواری خواندم تعبیر شده است (رجوع شود به فایل گفتارهای تنهائی).

متاسفانه در اینترنت خبری از کمپین من عاشق محمدم دیگر نبود! و نباید هم می بود که محمد را ما خیلی وقت است تنها گذاشته ایم! بی دفاع گذاشته ایم! تا دشمنان هرچه خواستند بکنند. من این را دو سال پیش (۱۳۹۳) در شعر بعثت رسول فایل ۳ ذیل گزارش خبری سایت بینانیوز تحت عنوان بعثت؛ انقلاب بزرگ بر ضد جهل و فساد آوردم.

پارسال هم که از خانه مادر می آمدم (۱۳۹۴/۳/۱۲) مصادف بود با شب نیمه شعبان. خیابانها غلغله بود. شربت و شیرینی و مداحی و چادر پذیرائی و مثل همیشه ترافیک سنگین. تو گوئی دشمنان اسلام، قرآن را به جای ما مسلمانان می خوانند! از تدابیر خدا برای تضعیف مسلمانان استفاده می کنند! آیات ۵-۲ سوره روم پیشگوئی می کند "روم در نزدیکترین سرزمین (ایران) شکست می خورد ولی پس از مغلوب شدن به زودی (در طول چند سال) پیروز و غالب خواهد گردید".

رومیان در آن هنگام که پیامبر (ص) در مکه بود و مؤمنان در اقلیت بودند توسط ایران شکست خورده بودند. مشرکان مکه این را به فال نیک گرفتند و دلیل بر حقانیت شرک خود دانستند! و گفتند: ایرانیان مجوسی هستند و مشرک (دوگانه پرست) اما رومیان مسیحی اند و اهل کتاب. همانگونه که ایرانیان بر رومیان غلبه کردند پیروزی نهائی از آن عرب مشرک است و به خود امید دادند به زودی طومار اسلام برچیده خواهد شد و مشرکین عرب چون ایرانیان دوگانه پرست پیروز میدان خواهند بود. طولی نکشید رومیان در مدت کمتر از ده سال بر ایران پیروز شدند و وارد سرزمین فارس شدند. اما غافل از اینکه پیروز این دو نبرد سرنوشت ساز نه دو ابر قدرت آن روز دنیا (روم و ایران) که اعراب مسلمان مومن است.

آن روز هم اعراب دو تفکر متفاوت داشتند و امروز هم اعراب یک قوم با دو تفکر هستند. در این شرایط حساس اعراب معتقد و صاحب پیام باید حساب خود را از اعراب بدپیام و ضدپیام جدا بکنند. پیام بعثت برای همه انسانهای پاک سرشت بشارت و برای بدسرشت عداوت است. منظورم از حسن و حسین امامان مظلوم جهان اسلام و عالم بشریت است. می گویند این دو نام دو کوه است. در فرهنگ فارسی معین، حسین مصغر حسن (حسن کوچک) معنی شده است.

به تو روز بشیر روز نذیر است

به من روز بشیر روز خطیر است

شمردم روزها دیدم خطیر است

چرا هر روز ما روز خطیر است؟

به هجر دیدم نبی گفتم خطیر است

ندیدم قبر او گفتم خطیر است (حضرت فاطمه)

علی دیدم غدیر گفتم خطیر است (انتصاب علی در جمع شیوخ تصمیم ساز)

به خط دیدم علی گفتم خطیر است (انتخاب علی بعنوان خلیفه چهارم)

حسین دیدم حسن گفتم خطیر است (هر دو قربانی فتنه اول اند. اعراب یکبار انتخابات برگزار کردند و آن هم در شورای سقیفه بود)

عزیز دیدم به اشک گفتم خطیر است (حضرت زینب تا حضرت رقیه و حضرات دیگر)

اخی دیدم به مشک گفتم خطیر است (حضرت ابوالفضل العباس)

نعم دیدم نعیم گفتم خطیر است (تمام دنیاپرستان)

لهب دیدم لحد گفتم خطیر است (تمام جهنم رفتگان)

به شعر گفتم بشیر دیدم خطیر است

عناد دیدم نفاق گفتم خطیر است (تمام دشمنان باکار و نابکار اسلام)

عباد دیدم عناد گفتم خطیر است (مارقین و قاسطین و ناکثین. سه ضلع زر و زور و تزویر)

چقدر این خط ما خط خطیر است (خط عدالت و حقانیت)

به ما تا دشمن است روز خطیر است (از خودی تا غیرخودی)

چند بیتی هم که بدلیل عجله و نامرتب بودن ابیات و بعضا ناخوانا بودن خط خودم! امکان جابجائی و مرتب کردن آنها نبود پاک نویس نکردم اما می دانم جای ابیات زیر در سروده بالا در کجاست:

به تو روز معاد روز خطیر است

به من روز لقا روز خطیر است

به صد گفتند نود گفتم خطیر است

به ابر گفتند ملک گفتم خطیر است

سلام دادم سلام گفتم خطیر است

یکاد خواندم یکاد گفتم خطیر است

به بدر دیدم خطیر گفتم خطیر است

امور از خط گذشت گفتم خطیر است

- یکی از ثمرات بارز روز بشیر بشارت خبر تولد تا شهادت امام حسین (ع) است. براستی که این نام معجزه می کند. بطورمثال در خبرهای ۶ خرداد ۱۳۹۴ آمده بود **سخنگوی وزارت دفاع آمریکا شب گذشته از انتخاب اسم رمز لبیک یا حسین (ع) برای عملیات آزادسازی استان الانبار عراق انتقاد و تاکید کرده بود که این اقدام باعث افزایش اختلافات قومی مذهبی می‌شود!!** ظاهرا منابع نظامی عراق هم به تاسی از این یا آن حرف نام رمز عملیات آزادسازی استان سنی‌نشین الانبار عراق از یاحسین (ع)» به لبیک یا عراق تغییر داده بود!! هرچند فرمانده سپاه بسیج دیروز ۹۴/۶/۱۲ در تلویزیون بی بی سی موکدا تاکید کرد که اسم رمز تغییر نمی کند. آدم متاسف می شود به وجود این جهالت و تعصب بیجا و بدتر از آن ماندن در آن!

این حسین ثارالله است. اهل ایران نیست. عرب است. شیعه و سنی هم نیست. فوق این دو است. رمز اسلام است. پرچم خونین اسلام است. وارث آدم است. وارث ژن پاک هابیل است. سالار شهیدان اسلام است. سید شباب جنه است. نوه پیامبر است. سفینه نجات است. یکی از پنج تن اهل کسا (عبای پیامبر) است. جزو پنج تن روز مباهله با مسیحیان نجرانی است. نشناختی از خدا بپرس، نه از تاریخ بپرس، از امثال مهاتما گاندی بپرس! باز نشناختی از هندوها، مسیحیان و زرتشتیان هند و اقلیت های دیگر نقاط دنیا که با نام و یاد او آشنا هستند بپرس. اما اگر باز گفتی نمی شناسم خواهم گفت از خودت بپرس.

نوبت توست با نوادگان مسیحیان نجران مباهله کنی. برای این کار با حسین معامله بکن. خوب تقصیر تو نیست اسلام از یاد همه ما رفته است. دو گردان تشکیل بده یکی را بنام خدا و با رمز "یاحسین" روانه مبارزه با داعش بکن و گردان دیگر را با رمز "یاعراق". البته انتخاب افراد نفرات هرگردان با خود داوطلبین باشد. روز بعد نتیجه اش را به مردم عراق گزارش کن. ننوشتم به دنیا گزارش کن چون دنیا با این رمزها آشنائی کامل دارد. معجزاتش را بارها تجربه و در اطاق های فکر خود مطرح کرده اند.

معجزه حسین کربلاست. نقاشی آن با خداست. بگوئی "یاعراق" نسب ساز است بگوئی "یاحسین" سبب ساز است. خدا با خاک کار ندارد با انسان روی خاک کار دارد. خاک را دوست بدار و به بزرگان خاک خود احترام بگذار. هرچه بزرگتر احترامش بیشتر. هرچه به خدا نزدیکتر جوارش معجزتر (درج در سایت شهیدنیوز۱۳۹۴/۳/۱۳). خوشبختانه شهر موصل پس از ۳ سال اشغال در تاریخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ از دست داعش آزاد شد. کل عراق این روز را جشن گرفتند. همه از جمله نخست وزیر آقای العبادی و سردار شهید قاسم سلیمانی بیشترین قدردانی را از **آیت الله سید علی**

حسینی سیستانی کردند. او ذخیره خدا برای روزهای سخت عراق بوده و خواهد بود. خود امام هم نباشد مرید و نایب امام هست.

- ابتدا دوست دارم این قطعه را تقدیم شهدا و صدیقین گمنام تمام ملل بکنم:

شهیدان گمنام

(۱۴۰۰/۲/۸)

یک شاخه ائی گرفتم

آن شاخه را نوشتم

یک شاخه شکسته

این شاخه برگ ندارد

این شاخه سر ندارد

در خون خود غنودست

غفران و غم ندارد

یک صورت خیالی

یک جمله الهی

در سفره دیدم او را

یک سفره الهی

خوبان شهر بدانند

شهری به این خیالی

شعری به این سیاقی

بغضم گرفت بگویم

انکار این زلالی

انگار آن خیالی

۱. شهدا و صدیقین صدر اسلام:

کربلا نقشه نجات

(از زبان امام شهید. روز عاشورای حسینی ۱۲ آبان۱۳۹۳. عصر همان روز با اندکی تغییر در سایت بینانیوز ذیل خبر مراسم عزاداری سالار شهیدان در نهاد ریاست‌جمهوری برگزار شد انتشار دادم. این اولین نظر من در آن سایت پس از برگشت از سفر حج بود. فایل ۵۷).

سر من کاسه خون است

دل من منبع نور است

تن من جامه دین است

لب من تشنه آب است

چقدر راه بلا شد

چقدر کر، بلا شد (کرب و بلا)

به من هم خون حلال شد

به حسین خون عزا شد

همه جا صحبت او بود

همه جا نامه او بود

خطبا در پی او بود

شهدا شاهد او بود

همه ماه ماه محرم

همه مرد اصغر و اکبر

همه جان جان ابوالفضل

همه شرح سینه زینب

سر عزت سر ما بود

پی آدم پی ما بود

به همان قبله عالم

حرف ما حرف خدا بود

من امام شهدایم

شهدا جنب خدایند

اسرا عصرخدایند

ضعفا خون خدایند

کل شهر شاهد ما بود

کل یوم نوبت ما بود

کل ارض داور ما بود

کلهم یاور ما بود

به یزید جمله نگفتیم

به امان، نامه نگفتیم

به خزف مهره نگفتیم

مرد و زن را چه نگفتیم

منم آن ثار خداوند

منم آن وارث آدم

چه بلا نقشه عالم

کربلا چاره عالم

۲. شهدا و صدیقین دوره قاجار:

رجل صدیق و شهید راه خدمت امیرکبیر

سزد که تندیس امیرکبیر زینت بخش هر خانه ایرانی و حداقل بالای سر یک رجل سیاسی باشد



(متولد ۱۱۸۶ ه.ش در هزاوه اراک و درگذشته ۲۰ دی ۱۲۳۰ ه.ش در کاشان)

پس از شهادت امیر، ابتدا او را در کاشان بخاک سپردند. اما برابر خواست همسرش عزت الدوله کالبد امیر را به کربلا حمل کردند و در حجره جنوب شرقی صحن، یا حیاط مسقف شده فعلی حرم سید الشهدا دفن کردند. زائرین که در صف نخست نماز جماعت در مکان مسقف شده کنونی می ایستند، مرقد امیر در موازات شانه چپ آنها جای می گیرد. در حال حاضر پس از مرمت های جدید، سنگ مزاری برای ایشان، روی دیوار حجره نصب شده، تا نشانی از آن بزرگ مرد باشد (خبر آنلاین،۱۳۹۰).

(نظر من در سایت شفقنا ذیل گزارش مفصل امیرکبیر تنهاست: نگاهی به نقاط ضعف و قوت امیرکبیر در گفت وگوی شفقنا با مدیر گروه تاریخ پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی ۱۳۹۱/۱۰/۱۹، فایل ۷).

سزد هر ایرانی یک بار در عمر خود این فرمان (فرمان شاه بر اعدام امیر) را بخواند و یک قطره اشک بر او به نیابت از مظلومیت بزرگ مردان تاریخ ایران بریزد:"چاکر آستان ملائک پاسبان، فدوی خاص دولت ابد مدت، حاج علیخان پیشخدمت خاصه، فراشباشی دربار سپهر اقتدار مامور است به فین کاشان رفته میرزا تقی خان فراهانی را راحت نماید. و در انجام این ماموریت بین الاقران مفتخر و به مراحم خسروانی مستظهر بوده باشد". منظور از بین الاقران همان حاج علیخان فراشباشی قاتل امیرکبیر است. با این نافرمان هم امیر رفت، هم هرات و هم بنیان یک ایران آباد).



این شعر حماسی پرسوز را بر سنگ قبر امیر کبیر در کربلا نقش کردند:



آه که در جهان دون، از صدمات این غما
عالم روز واپسین گشت عیان به عالما
خاک ملال از جهان، رفت به هفتم آسمان
رفت به گلشن جنان، وارث آصف جما

کارگشایی متقی، حارس ملک دین تقی
آنکه ز سهم او شقی، شد به سوی جهنم
بست چه بار زین سفر، روح امیر نامور
شد زمدار تا مدر، ماه صفر محرما

هاتف رحمت خدا، خواند به گوش این ندا
کز در بندگی درآ، تا که شوی مکرما
مال وفات او ز غم، کلک سرور زد رقم

گفت که بی زیاد و کم آه امیر اعظما

- درشگفتم تصاویر ناصرالدین شاه قاجار قاتل امیر بی همتای ایران زینت بخش بعضی لوکسیات ویترین منازل ماست! امیرکبیر با خون سازنده خود و مرحوم میرزا رضای کرمانی با خون برازنده خود به ایران ما خدمت تاریخی کردند. روح همه پاک مردان ایران برای همیشه سبز باد.
- و چه نصیب بزرگی: دو مقام اعلا برای دو وارث والا. مقام خون (کربلا) برای امیرکبیر و مقام پیام (زینبیه) برای علی شریعتی.

فین کاشان

(پس از دیدن محل قتل امیر کبیر اتابک اعظم در فروردین ۱۳۹۳. تاریخ شهادت وسط زمستان! ۲۰ دی ۱۲۳۰)

فین کاشان است به فین خون داده ایم

خون اصحاب یمین را داده ایم

رگ کجا دیدند به کاشان می زنند

ما هزاران رگ به کاشان داده ایم

۳. شهدا و صدیقین دوره مشروطیت:

ستارخان و باقرخان: سردار و سالار ملی مجاهدین صدیق دوران مشروطه

دو نامی که همنام دیگر قهرمانان ایران زمین است





چند بیت اول پس از حضور در مزار سردار ملی در ۸ فروردین ۱۳۹۳ سروده شد. آرامگاه او حقیقتا غریبانه است. وصیت آن مرحوم تدفین در موطنش بوده است. نوشته سنگ مزار او کل توالی های بی همتای وجود شریف اوست"این بنده عاصی ستار، برای اجرای احکام شریعت غراء احمدی، مطابق احکام صادره علماء از جان و مال و اولاد و هستی خود صرف‌نظر کرده تا دولتی جابره، تبدیل به دولت عادله و قوانین حضرت سیدالمرسلین رویه و مسلک اهل اسلام شود".

در مورد مرحوم باقرخان او غریب بی مزار و بی نشان قصر شیرین است (در آذرماه ۱۳۵۴ جسد باقرخان، سالار ملی از روستای محمدامین به تبریز منتقل و با احترام در گورستان طوبائیه دفن شدند و بنایی شایسته بر گور او برپا گردید با اینهمه رئیس موسسه فرهنگی مشکات درسال ۱۳۹۲ اعلام کرد: احتمال اینکه قبر باقرخان (سالار ملی) از سرداران مبارزه با استعمار در دوران مشروطه در منطقه قصرشیرین باشد، وجود دارد). علاوه بر دو بیتی های اول، دو قطعه دیگر هم اواخر فروردین همانسال سروده شد.

شعر نو در اول اردیبهشت ۹۳ در سایت بینانیوز بعنوان اولین نظر من در آن سایت (فایل ۱) ذیل گزارش مفصل و مبسوط و محققانه غربت ستارخان درصدمین سالگرد شهادت مورخ ۶ آبان ۱۳۹۲ قرار داده شد. برخلاف سایت های دیگر بلافاصله در بخش کامنت ها ظاهر شد! این امر موجب شد تمام نظرها و اشعار خود را در آن سایت محترم قرار بدهم. قدردانی از مجاهدین مشروطیت فقط به یک صورت ممکن است و آن تبدیل میدان کوچک نزدیک راسته کوچه که در حال حاضر خانه مشروطیت در آن قرار دارد به یک میدان بزرگ با تندیس های فراوان از مجاهدین بنام و گمنام مشروطیت و بازسازی ارک و محله امیرخیز در آن محله.

پیشنهادی که چندسال پیش به استاندار سابق آذربایجان شرقی در دولت آقای خاتمی دادم و از او خواستم دور اطراف موزه تبریز، مسجد ارک و راسته کوچه را به فضای سبز تبدیل و شهر قدیم تبریز را شهر امروز کنند. از آنجائیکه شرایط کشور هیچوقت اجازه این جابجائی را نمی دهد شاید پیش درآمد این کار ساخت خود میدان بزرگ مشروطیت باشد که زمینه را برای انتقال جسد مطهر آن مرحوم فراهم بسازد.

از تو دریغ خاک سهند ای سهند

فاتح دوران قیام ای سهند

سنگر سردار وطن در کجاست

زائر ری با تو غریب ای سهند

بیرق تبریز بزرگ دست توست

باقر و دستان بزرگ دست توست

خیز بهار دست امیرخیز توست

تاج گل تازه عروس دست توست

به ری و ریحانه بخفته

چه غریبانه بخفته

نه درون حرمش

دور از وطنش

چه بگویم نامش

سردار وطن

ستارخان

مرد هیهات وطن

مرد بالای سهند

...یک غریب دیگر

در جای دگر

نام دگر

سالار وطن

باقرخان

چه حریف اند حریفان قدر

قامت از ما بخرند

با دستان

تردستان

از شهیدان به تو گویم

به تو آفاق خرند

به ضحی شمس و وتر

به خدا بوسه زنند نام وطن

یاد سردار بخیر

راه سالار به خیر



مزار ستارخان-شهرری ۱۳۹۳

- حیف است جمله زیرا را ننوشته به این مقدار درباره دو با مقدار معزز ملت بسنده کنم. بعضی ها چون ستارخان و باقرخان خایه دارند به اندازه تخم شترمرغ (۱۳×۱۵ سانتمیتر طول و قد) و به وزن ۲-۱ کیلوگرم! درست به اندازه دو کف دست آدمی! تعدادشان کم ام----ا وجودشان در حد یک امت است. بقیه مردان، شرمنده زنان خود از کم خایه تا بی خایه اند. باید در زیر میکروسکوپ دنبال این اندام مهم مردانگی در جسم ایشان گشت! زور این نامردان در طول تاریخ ظلم بر مردمان مستضعف و ضعیف بوده و بس.

مجاهد صدیق

مشهدی محمد صادق خان (دائی پدر بزرگ اینجانب)



- شرح حال او در خاطرات مرحوم پدر (آقاجان) با قلم آن مرحوم آوردم (مراجعه شود به زندگینامه مرحوم پدر: حسن حسن زاده راستگاری/آقاجان این سایت). مشهدی محمدصادق خان مجاهدی بود که درتبریز برای پیروزی انقلاب مشروطیت خدمات ویژه ای کرد. در واقع جانثاری کرد. اما نام او و عکس او کمتر در منابع اینترنتی یافت می شود. در بزرگیهای او همین بس که مهندس کریم طاهر زاده بهزاد مولف کتاب "قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران،۱۳۳۴" درباره او نوشته مشهدی محمدصادق خان شجاع و دست و دل باز و میهن پرست و با انضباط بود. وی با داشتن فرصت های فراوانی جهت سوء استفاده اندوخته ای نداشت و حتی قادر نبود که زخم پای خودش را علاج کند و در نتیجه عدم تداوی هم دنیا را وداع گفت و در قبرستان چرنداب بخفت (صفحه ۴۵۸کتاب مذکور). مرحوم احمد کسروی هم درباره او در کتاب مشهور خود تحت عنوان "تاریخ مشروطه ایران" آورده است بزرگترین آرزوی او این بود که قبل از تسلط جلاد پیر (شجاع الدوله) که تشنه خون او بود از این دنیا برود که همینطور هم شد. او نقل قول می کند که می گفتند صمدخان پافشاری می کرده که مرده او را از قبر بیرون آورده آتش بزند (چه کینه ائی این نابخردان قدرتمند از مجاهدین و شخص او داشتند. بیخود نیست که یکی می شود مشهدی محمدصادق خان و هزاران دیگر می شوند فلان خان و بهمان خان بدخواه بی وطن).



صفحه ۲۸۱ کتاب "تاریخ مشروطیت ایران" نوشته مرحوم احمد کسروی، ۱۳۹۱ درباره مشهدی محمدصادق خان.



صفحه۴۵۸ کتاب "قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران" نوشته مرحوم مهندس کریم طاهر زاده بهزاد،۱۳۳۴ درباره مشهدی محمدصادق خان.

دوبیتی زیر درج شد در آذر ماه ۱۳۹۲ در سایت آقای رضا همراز):

تو همراز رازها چه رازی گشودی

سر دار ندیدی سر دار گشودی

مشاهیر نبودند میادین کجا بود

مرامش صداقت تو صادق گشودی

۴. شهدا و صدیقین... زمان شاه:

شهدای دانشجو

هنر مردان خدا-یادی از سه شهید دانشجو

(۱۶ آذر ۱۳۹۵ روز دانشجو)



این روز به یاد سه دانشجوی شهید روزگاران نه چندان دور ماست که در کریدور کوچک دانشکده فنی دانشگاه تهران به شهادت رسیدند. آقایان مصطفی بزرگ‌نیا، احمد قندچی و آذر (مهدی) شریعت‌رضوی که در سال ۱۳۳۲به آمریکا نه گفتند (به آمدن نیکسون به ایران. نیکسون آن موقع معاون آیزنهاور بود و قرار بود به مبارکی و میمنت پیروزی کودتا به ایران بیآید!)، به بریتانیا (به از سرگیری روابط ایران با بریتانیا) نه گفتند، به کودتای ننگین ۲۸ مرداد۱۳۳۲ نه گفتند به این امید که بهترین ها جایگزین بدترین ها باشد، ایران آباد و ایرانی آزاد باشد. مجال، مجالِ ایران باشد– مقام، مقام ایران باشد. یادشان گرامی و راهشان مستدام. + نوشته های تحت عناوین اخبار روز عالم، ۱۳۹۷ و تاریخ ملل، ۱۴۰۱ در همین سایت.

اما جزئیات این جنایت از زبان مرحوم خانم دکتر شریعت رضوی (متوفی ۱۳۹۷/۱۱/۲۶) خواهر مهدی شریعت رضوی و همسر مرحوم دکتر علی شریعتی:

زمزمه های سفر نیکسون به ایران باعث شده بود که حکومت برای ایجاد خفقان در جامعه و از همه مهمتر در دانشگاه که آن روز بستر تشنج بود، دانشگاه را از سه چهار روز قبل به نیروی نظامی مجهز کند. تا این که روز دوشنبه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ زنگ تفریح، که عده ای از سربازان در ابتدا به یکی از کلاس ها وارد شدند و به بهانه اینکه چند دانشجو به آنها خندیده اند، تقاضا کردند که آنها را به بیرون از کلاس بفرستند که امتناع استاد مربوطه (آفرین بر این استاد) باعث شد آنها در دفتر رئیس دانشگاه حضور یابند و از او بخواهند که این ۳ تن را تحویل دهد. اما رئیس دانشکده نیز از تحویل سه دانشجو خودداری کرد (آفرین بر این رئیس) و معاون نیز بی هنگام زنگ را به صدا در می آورد. در این هنگام دانشجویان از کلاسها خارج شده و شروع به شعار دادن می کنند و بعد هم تیر و خون و...در این میان آذر (مهدی) شریعت رضوی، احمد قندچی و بزرگ نیا در کریدور کوچک دانشکده مورد اصابت گلوله قرار می گیرند و درست زیر یکی از همین ستونهای فعلی دانشکده برادرم شهید می شود.

امهات است هر که گوید یک سخن

افتخار است هر که گوید این سخن

اصلح آدم خدا باور کند

پند ما گوید یکی باور کند

پند اول: اَبغضُ الاشیاء عِنْدِی الطّلاق– بدترین اشیاء نزد خداوند متعال طلاق است

پند دوم: أحْبَطَ الأعمال عِنْدِی النِفاق – نفاق و ریاکاری باطل کننده اعمال است

پند سوم: أحْسَنِ الأعْمال عِنْدِی الصلواۀ– نیکوترین اعمال اقامه نماز است

فرق دیگر: أعْظَمُ الْأشْیَاءِ عِنْدِی الفُرَاقُ – مفارقت تو برایم بزرگترین امور است. از فرمایشات حضرت امیر در هنگام غسل حضرت فاطمه)

فخر دیگر: أفضَلُ الأعمالِ عِنْدِی الجهاد– افضل اعمال بعد از ایمان به خدا، جهاد فی سبیل الله است

ریشه جانی گر نباشد مردن است

گوشه جانی گر نباشد خفتن است

اصل کیش است پیش ما این کیش ماست

فرع کیش است ریش ما این خویش ماست

شعر بد باور ندارم شعر بد

شعر مست باور ندارم شعر مست

شعر نان از بدترین نان ها است

شعر خواب از پست ترین خواب ها است

شعر اگر طاقت ندارد محنت است

شعر اگر عزت ندارد ذلت است

شعر لیلی یاد ماست

شعر مجنون حال ماست

شعر به شعر گفتن حرام است و حرام

شعر به خود گفتن ملال است و ملال

دیده باشند دیدگان را می برند

گفته باشند گفتمان را می برند

هر سه دیدند یک مقامی می رسد

هر سه گفتند چند صباحی می رسد

از کجا گفتند خبر

تا کجا گفتند خبر

حرف حق گفتند مگر

مرد حق گفتند اگر

اینکه مردی می رود

اینکه مردی می رسد

مرد سامی می رود

مرد ثانی می رسد

فداکار صدیق- دهقان فداکار



سروده شد در ۱۳۹۴/۳/۳۱ درج در سایت بینانیوز فایل ۱۸۴ ذیل خبر تکذیب خبر فوت دهقان فداکار . آورده اند آقای ریزعلی خواجوی آذرماه ۱۳۴۱ در سن ۳۲ سالگی مثل هر شب برای رفتن به خانه خود از کنار ریل قطار حرکت می‌کرد که متوجه مسدود شدن مسیر قطار به علت ریزش کوه می شود. قطار تبریز به تهران به سمت میانه در حال حرکت بود و صدای سوت قطار از پشت کوه شنیده می شد. او برای نجات جان مسافران قطار باید دست

به کار سترگی می زد. بلافاصله کُت خود را در آن شب پائیزی در می آورد، آن را آتش زده، بر سر چوبدست خود می بندد و دوان دوان به سمت قطار حرکت می کند. راننده قطار ابتدا متوجه خطر نبود، اما به محض اینکه صدای گلوله او را هم می شنود به سرعت قطار را متوقف می کند. بدین ترتیب او هم با این عمل انسانی–الهی جان خیلی از مسافران را نجات می دهد. نام ایران و ایرانی را پرآوازه می کند و نام خود را جاودانه زمین و آسمان می کند (ظاهرا آن شب از مسافرین بی خبر از خطر کتک خورده بود!). آرزو داشت زیر بیرق خادمین بشریت به درجه رفیع لقاء لله نائل بیآید. اما قسمت او بعنوان شاهد همیشه زنده، رفتن عاجزانه از میانه (۱۳۹۶/۹/۵) و برگشتن مهاجرانه (۱۳۹۶/۹/۱۱) به میانه بود. بهانه درگذشت او بیماری ذات الریه بود! به همین سادگی! مرگی ساده و زندگی حکمیانه داشت. آفرین نام تو باد/آفرین کار تو باد/ دست و بازوی تو باد/آسمان یاد تو باد/باد باد یاد تو باد/زندگی یاد تو باد/این زمین جای تو باد/بهترین یاد تو باد/ اولین یاد تو باد/آخرین یاد تو باد/ هرچه باد یاد تو باد/یاد من یاد تو باد/ مسلمین یاد تو باد/مصلحین یاد تو باد/زندگان یاد تو باد/مردگان یاد تو باد/ همگان یاد تو باد/..

تو هم یک شهید از شهادت بگو

فضیلت یکی است از فضیلت بگو

دلالت بر این نام نیکوی تو

به من ریز علی از عنایت بگو

او گونلر گیچیب بگونن دنه

یامان گون گیچیب دومانن دنه

قطار غصه سی هرگونون غصه سی

منه ریزعلی گذشتن دنه

معلم فداکار– صمد بهرنگی



(متولد محله چرنداب تبریز. تاریخ تولد ۲ تیر ۱۳۱۸– تاریخ وفات ۹ شهریور۱۳۴۷)

دوره جوانی من هم مثل بقیه جوانان پرشور و آرمان گرا با خواندن آثار قلمی او گذشت. نه بخاطر اینکه هم محله ائی آباء و اجدادی من بود بلکه برای اینکه او یک مبارز صدیق و امین و دلسوز بود. هنوز هم دنیا برای ماهی کوچولوی او جایزه می

دهد. در کلاس نهم دبیرستان حافظ (۱۳۵۰) هم که بودیم معلم درس طبیعی یک دانشجوی رشته پزشکی بود که هم خوب درس می داد و هم خوب درد جامعه را تشریح می کرد. افکار چپ داشت. مرتب سرکلاسها از صمد بهرنگی و ماهی سیاه کوچولوی او می گفت. کسی هم مزاحم او نبود. هم پول دولت می گرفت و هم ضد دولت صحبت می کرد! صمد در آن دوره و قبل از آن یگانه قوه محرکه برای روشنگری نسل بیدار آن روز بود.

صمد معلم ساده زیستی بود که در یک خانواده تهیدست کارگری بزرگ شد. درد جامعه را با تمام پوست و گوشت خود حس کرد و با قلم و قدم خود تابلوی جامعه آن روز را به اسم خود ثبت کرد. هم می نوشت و هم به انتشار ارزان قیمت کتاب اعتقاد داشت و هم به توزیع رایگان کتابهای خود در روستاهای دوردست آذربایجان مبادرت می ورزید. با این امید دانش آموزانی که به نان شب محتاج اند از درک و فهم شرایط روز جامعه خود محروم نباشند.

تا خبر فوت او به گوش همه رسید همه و بیش از همه مرحوم جلال احمد گفتند صمد را کشتند.

طبیعی هم بود. صمد از سال ۱۳۴۱ درگیر ساواک بود. او را در همان سال به جرم بیان سخن‌های ناخوشایند از دبیرستان اخراج و به دبستان انتقال دادند (دکتر شریعتی را هم در مشهد با مدرک دکتری معلم درس انشا کردند!). مرتب در این مدت دادگاهی و تبرئه کردند. سال ۱۳۴۳ برای صمد به خاطر چاپ کتاب "پاره پاره" حکم تعلیق از خدمت به مدت ۶ ماه دادند. تهدیدها و تضییق ها همچنان ادامه داشت تا اینکه خبر فوت او در رود ارس، خبر روز آن روز ایران و جهان شد. این کینه مردم از شاه در روزهای پیروزی انقلاب کاملا نمایان بود. یکی از پرفروش ترین کتابهای سال ۵۸-۵۷ کتابهای صمد بهرنگی بود.

برای من جالب ترین برنامه پس از سالها دوری از افکار صمد، مشاهده برنامه بی پرده بی تعارف صدای آمریکا در روز جمعه ۱۳۹۳/۸/۹ بود. در بخش اول این برنامه آقائی بنام حمزه فراهتی دوست و همراه صمد که در حال حاضر ساکن آلمان است خاطرات خود را در آخرین لحظات فوت صمد را بازگو کرد.

او می گفت من صمد را از سال ۱۳۴۰ می شناختم. افسر دامپزشک در زمان شاه بودم. اوائل شهریور ماه۱۳۴۷ به همراه صمد به روستاهای مرزی رفتیم. قسمتی از راه مالرو بود. به پاسگاه که رسیدیم رئیس پاسگاه ژاندارمری در ماموریت اطراف بود. چای آوردند. برای شستشوی گرد و خاک نشسته بر تن به پیشنهاد سربازان پاسگاه به رودخانه ارس رفتیم. می گفت عمق آب تا زیر ناف ما بود. من شناگر ماهر بودم و صمد بچه کوه و کوهستان. از صمد چند دقیقه ائی دور شدم برای شنا در عمق رودخانه که یک باره متوجه شدم صمد درخواست کمک می کند! آب تا زیر گلوی او رسیده بود. تا بخواهم به او کمک کنم چند دقیقه طول کشید. من باید برعکس حرکت رودخانه شنا می کردم. تا رسیدم او زیر آب رفته بود. آب گل آلود بود. نمی شد او را زیر آب دید. شش بار بیرون آب آمدم نفسی تازه کردم وارد رودخانه شدم. اما دریغ از جسد بهرنگ.

برای صحت گفته های خود ۶ سرباز پاسگاه را شاهد می آورد که برای کمک ایشان آمده بودند و صورتجلسه مربوطه را امضا کرده بودند. بخش اول برنامه تمام شد. عصر به اینترنت مراجعه کردم مثل همیشه همه فایل ها مسدود بود! خیلی متاثر شدم که دنباله برنامه را ندیدم. یاد گذشته و اوائل انقلاب افتادم که به برکت پیروزی انقلاب تمامی آثار و عکس بزرگان مغضوب دوره شاه از دکتر شریعتی و شهید مطهری گرفته تا مرحوم طالقانی به همه علاقمندان عرضه می شد.

در همه فایل هائی اینترنتی آمده است "در روز نهم شهریور ماه ۱۳۴۷ صمد بهرنگی بهمراه ستوان یکم میر حمزه فراهتی افسر دامپزشک، دوستی که مادر صمد می گوید تا آن روز او را ندیده و نمی شناخته است برای آب تنی از تبریز عازم رود مرزی ارس می شوند و جنازه صمد پس از شش روز بدون همراهش پیدا می شود و در گورستان امامیه تبریز به خاک سپرده می شود. مجری برنامه می گفت نویسندگان آن زمان بخصوص جلال آل احمد با گفته های خود چنین القا می کردند که صمد را ساواک کشته است! بلی که کشتند، بی سر و صدا هم کشتند، در غربت هم کشتند. اگر بزعم شما نکشتند لابد ناز کرده اند! مزاحم آن روز نظام چه کسی جز او بود. ما به قول حمزه فراهتی از صمد بهرنگی شهید ساختگی نمی سازیم اما کیست بگوید در آن استکان چائی که شما خوردید و وارد ارس شدید چه ریخته شده بود؟ یا اگر پشت پرده دیگری بوده چه بوده است؟ معمائی که شاید هیچوقت برملا نشود.

صمد را در ارس کشتند که کشتند

ادب را در ارس کشتند که کشتند

خدا رحمت کند آل ادب را (آل احمد)

که گفت او را ارس کشتند که کشتند

قسمت شد روز پنجشنبه مورخ ۱۳۹۸/۸/۹ به قبرستان امامیه تبریز بروم.

همه از جمله دربان در از محل مزار ایشان اظهار بی اطلاعی می کردند. تا اینکه آقای محترمی سر رسیدند. مرا تا مزار آن بزرگ بزرگان دلسوز مردم ایران راهنمائی کردند. قبر او در مجاورت مزار سید امامی بود. گفت بالای سر صمد عکس صمد بود که برداشته اند! غریب بی صدا بینوا ناتمام آسمان. از ایشان خواستم با گوشی من دو تا عکس از این مزار بلند قامت و بلند منزلت بگیرد. او رفت من ۴ بار رفتم برگشتم. مرا ول نمی کرد. یا من او را ول نمی کردم. آخرین بار رفتم فیلم بگیرم. یک شعری به ذهنم خطور کرد که در فیلم آن را زمزمه کردم:

این جهان پیر است و پیر هم مرده است

پیرهن یوسف برایم مرده است

با صمد گفتم که یادم مرده است

روزگاری است روزگار هم مرده است





معلم چریک- اسکندر رحیمی



متاسفانه در اینترنت هیچ اسمی از مدیر و معلمان دبیرستان حافظ واقع در بازار کفاشیان تهران موجود نیست. اطلاعاتی هم که من به خاطر دارم موافق نوشته های زیر نیست! با اینهمه آنچه من از رحیمی که در سیاهکل دستگیر شد بیاد دارم این است که او دبیر ریاضی ما بود. سال ۱۳۴۹ که ما نیمه های سال بخاطر انتقال مرحوم پدر به تهران در دبیرستان حافظ مشغول تحصیل شدیم او معلم ریاضی ما در کلاس سوم دبیرستان (نهم) بود. چند مدتی نمی آمد. تا اینکه در روزنامه ها خبری منتشر شد گروهی را در ماجرای سیاهکل گرفتند. در دبیرستان اسم رحیمی بر زبانها افتاد اما روزنامه های کیهان و اطلاعات عکس و مشخصات همه ایشان را چاپ کردند الا مرحوم رحیمی را. تا اینکه اعلام شد اسم و مشخصات او را روزنامه آیندگان درج کرده است. مدت ها گذشت تا اینکه یک روز بعد از ظهر او را به دبیرستان آوردند و همه ما او را از پشت نرده های حیاط مدرسه مشایعت کردیم. طبق منابع موجود او روز سه‌شنبه ۱۳۴۹/۱۱/۱۳ دستگیر و در تاریخ ۱۳۴۹/۱۲/۲۶ اعدام شده است. رحیمی عضو سازمان آزادیبخش خلق ایران (اقلیت) بوده است. وظیفه او در تیم رابطین، ارتباط با تیم کوه برای تامین نیازمندیهای غذایی و پوشاکی و سایر موارد مورد لزوم بوده است. در این منابع از او با نامهای کوچک اسکندر/مرتضی/محمود نام برده شده است. رحیمی مسچی آموزگار متولد شهر لاهیجان در سنه ۱۳۲۶ می باشد. وی تحصیلات ابتدائی و متوسطه را

در مدارس لاهیجان به پایان رسانیده بود و پس از پایان دوره خدمت سربازی، در آموزش و پرورش استخدام و در شهرستان فومن به کار تدریس مشغول بوده است. متاسفانه اسم کوچک او به یاد من و برادرم ناصر نمانده است. باید یک روزی مدارک مرحوم پدر که همکار رحیمی در دبیرستان حافظ بوده جستجو کرد تا شاید اسم کامل او در نوشته های مرحوم پدر پیدا بشود.

وصیت نامه مرتضی رحیمی مسچی

مادر! این آخرین دست‌خط فرزند خلف تو می‌باشد به پدرم بگو که مهربان باشد. دست و روی برادرانم بهمن و بهرام و شهرام را می‌بوسم، خواهرم را مواظبت کنید. خانه‌ام را در فومن تخلیه کنید و مبلغ ۷۵۰۰ ریال به دست شما می‌رسد و مبلغ ۵۰۰۰ ریال آن را به مدیر مدرسه‌ام بدهید تا مدرسه‌ای را که قرار بوده بسازند، درست کند، بقیه چیزهایی را که بدستتان می‌رسد به یاد من نگهداری کنید، به دوستانم سلام برسانید. اسکندر

نام تو محمود به تو محمود باد

کار تو ماجور به تو ماجور باد

خاصه سیاهکل به تو منظور باد

نام دگر بود به تو محشور باد

روشنفکر مارکسیست مرحوم خسرو گلسرخی



(زاده ۲ بهمن ۱۳۲۲ در رشت- شهادت ۲۹ بهمن ۱۳۵۲. مزار قطعه ۳۳ ردیف۸۴ شماره ۱۹. بهشت زهرا)

خسرو گلسرخی روشنفکر انقلابی زمان خود بود. او و دیگر همرزمان او از خط شکنان دوره استبداد بودند. بعضی حوادث/مرگ های مشکوک برای کشور ما و فعالان سیاسی و دانشجویان انقلابی تعیین کننده بوده است. مثل کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، قیام ۱۵ خرداد۱۳۴۲، درگذشت غلامرضا تختی (دی ۱۳۴۶)و صمد بهرنگی (شهریور۱۳۴۷)، ماجرای سیاهکل (بهمن ۱۳۴۹)، اعدام گلسرخی و هم رزمش کرامت دانشیان (بهمن ۱۳۵۲) و درگذشت علی شریعتی (خرداد۱۳۵۶). این حوادث در دوره حیات نگارنده اتفاق افتاده است. از کلاس دوم دبستان (۱۳۴۲) تا ابتدای ورود به کالج (۱۳۵۶). ظاهرا به نفع نظام بوده است اما در عمل امضای سرنگونی نظام بدست خود او بوده است. در زمان پخش دادگاه خسرو گلسرخی من در کلاس یازدهم دبیرستان بودم. شعر یک با یک برابر نیست او ورد زبان همه دانش آموزان دبیرستان حافظ تهران بود. او مسلمان تر از ما بود که گفت"ان

الحیاه عقیده و جهاد"- سخنم را با گفته‌ای از مولا حسین شهید بزرگ خلق‌های خاورمیانه آغاز می‌کنم. با توجه به اهمیت دیروز، امروز و هر روز شعر یک با یک برابر مرحوم گلسرخی آن را ذیلا می آورم:

معلم پای تخته داد می زد

صورتش از خشم گلگون بود

و دستانش به زیر پوششی از گرد پنهان بود

ولی آخر کلاسیها

لواشک بین خود تقسیم می کردند

و آن یکی در گوشه‌ای دیگر «جوانان» را ورق می زد.

برای اینکه بیخود های‌و هو می کرد و با آن شور بی‌پایان

تساویهای جبری را نشان می‌داد

با خطی خوانا به روی تخته‌ای کز ظلمتی تاریک

غمگین بود

تساوی را چنین بنوشت : یک با یک برابر است

از میان جمع شاگردان یکی برخاست

همیشه یک نفر باید بپاخیزد...

به آرامی سخن سر داد:

تساوی اشتباهی فاحش و محض است

نگاه بچه‌ها ناگه به یک سو خیره گشت و

معلم مات بر جا ماند

و او پرسید: اگر یک فرد انسان، واحد یک بود

آیا یک با یک برابر بود؟

سکوت مدهوشی بود و سوالی سخت

معلم خشمگین فریاد زد آری برابر بود

و او با پوزخندی گفت:

اگر یک فرد انسان واحد یک بود

آنکه زور و زر به دامن داشت بالا بود و آنکه

قلبی پاک و دستی فاقد زر داشت پایین بود؟

اگر یک فرد انسان واحد یک بود

آنکه صورت نقره گون، چون قرص مه می‌داشت بالا بود

وآن سیه چرده که می نالید پایین بود؟

اگر یک فرد انسان واحد یک بود

این تساوی زیر و رو می شد

حال می‌پرسم یک اگر با یک برابر بود

نان و مال مفتخواران از کجا آماده می‌گردید؟

یا چه‌کس دیوار چین‌ها را بنا می‌کرد؟

یک اگر با یک برابر بود

پس که پشتش زیر بار فقر خم می‌گشت؟

یا که زیر ضربه شلاق له می‌گشت؟

یک اگر با یک برابر بود

پس چه‌کس آزادگان را در قفس می‌کرد؟

معلم ناله‌آسا گفت:

بچه‌ها در جزوه‌های خویش بنویسید:

یک با یک برابر نیست.....

کیست در برابر این شعر مقاومت کند؟ بی توجه باشد؟ با آن زندگی نکند. تک تک این قهرمانان برای کشور ما سرمایه بودند که بدست دژخیمان پر پرشدند. چگونه به خود حق دادند دست به قتل بزرگان این مرز و بوم بزنند. فقط این کارهای ضد آزادی و ضد بشری از نادانان جلاد بر می آید و فقط نادانان همه دوران ها آن را توجیه می کنند.

خسرو گل ها کجا مانده ائی

فاتح دل ها کجا مانده ائی

یک که تو گفتی مساوی نبود

دولت این یک کجا مانده ائی

شعر تو خواندم به ما مانده ائی

نام تو بردم به ما مانده ائی

گلشن رازی به جا مانده ائی

پشت در ما به ما مانده ائی

یکشنبه ۱۳۹۶/۴/۱۸ مصاحبه خانم عاطفه گرگین نویسنده و شاعر همسر مرحوم گلسرخی را تلویزیون ایران اینترنشنال پخش کرد. حرفهای جالبی می زد می گفت او هم یک هفته بعد از زندانی شدن همسرش، ۳/۵ سال در حبس بود. سال ۱۳۶۰ با پسر دوساله اش روانه فرانسه می شود. در خارج از کشور، آزادی پوشیدن لباس و بیان را داشت اما غربت را در بین جمع ایرانیها

را بیشتر داشت. زیرا بحث خودی و غیرخودی در اینجا هم پر رنگ است. او می گفت خسرو تحت تاثیر شرایط آن زمان افکار امثال شریعتی بود اما او شخصا از آن بی خبر بود!

روز دوم عید نوروز ۱۳۹۸ برای اولین بار به سر مزار شریف ایشان رفتیم. سوت و کور. پرنده هم پر نمی زد! تا ما اینیم. اینیم. معجزه ائی هم در کار نیست. من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق- کسی که نعمت دهنده از مخلوقات را شکرگزار نباشد، شکرگزار خداوند نیز نخواهد بود. امروز اگر قطعات فراوان شهدای بنام ایران زمین است که حافظ ایران زمین و مجد ایران فردا هستند به برکت این چند مزار شهید از سلاله **وَالسّابِقُونَ السّابِقُونَ، أُولئِک الْمُقَرَّبُونَ** است. بقیه داستان در حکایت سنگ مزار مجاهد شهید مرحوم خسرو گلسرخی در همین سایت.





۵. شهدا و صدیقین خوشنام و تاثیر گذار انقلاب در ماههای منتهی به پیروزی ۲۲ بهمن۱۳۵۷:

روحانی ربوده شده در لیبی: امام شاهد. مثل همیشه حی و حاضر



(زاده ۱۴ خرداد ۱۳۰۷ در قم- ربوده شده در ۱۰ شهریور ۱۳۵۷ در لیبی)

نمی دانم چرا امام موسی صدر یادم رفته بود! امروز عصر ۱۳۹۹/۴/۱۳ مستندی از سیمای ایران درباره زندگینامه امام موسی صدر را دیدم. منقلب شدم. همه چیز او ۲۰ است. یک انسان به تمام معنا. در یکی از پرده ها (بهانه ها)ی فیلم، یک شاهد عینی می گفت در یک دیدار خصوصی وقتی قذافی منکر قتل او شد مرحوم چمران بلند شد قذافی را بزند دیگران مانع شدند.

امام موسی صدر یک مصلح به تمام معناست. نمرده است زنده است. فعلا در جنوب لبنان با حزب الله لبنان زندگی می کند. بعد خواهند دید کجا زندگی می کند. اصالتا ایرانی است. مجتهد زاده است. اما در لبنان ماموریت دارد و در لیبی قرار دارد. بزرگان اینگونه اند. یک زبانه و یک زمانه نیستند. اساسا بدست خودشان نیستند. خلق شده اند برای کاری. کاری سترگ در شان یک رهبر. در قامت یک رهبر. مولف القلوب اند.

عکس های مانده از او بی ریاترین عکس هاست. حرفهای بیاد مانده از او بیادمانی ترین حرفهاست. او غم مردم دارد. غم محرومان دارد. حیطه مسئولیت او جنوب لبنان در چند متری اسرائیل است. بقیه داستان را از انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ببعد باید تعقیب کرد. ظهور و غروب ایشان اتفاقی نیست. بمانند دانه های تسبیح است.

این مقاله افتخار دارد این دانه ها را در کنار هم قرار داده است. تا همه بدانند از پس امروز فردائی هست. از پس همه حوادث خدائی هست. با زندان کردن و کشتن و مفقود کردن کاری که باید اتفاق بیفتد یک ثانیه عقب و جلو نمی افتد. سر ساعت فرد دوم/حادثه دوم/ تدبیر دوم رخ می دهد. اما مگر این حرف ها به گوش کسی می رود؟ **کاری می کنند که مردم گریه می کنند و خدا می خندد! مردم برای از دست ایشان دعا و خدا برای جایگزین کردن ایشان اقدام می کند.**

او به لبنان رفت، مجلس اعلای شیعیان لبنان را تأسیس کرد. سازمان های مردمی نهاد زیادی از جمله "حرکة المحرومین" و "امل" را برپا کرد. رهبری فکری و سیاسی شیعیان این کشور را عهده‌دار شد. همه چیز بر وفق مراد بود که سرهنگ معمر قذاقی نادان دانا و دانای نادان برای او نقشه اهریمنی کشید. او را به لیبی دعوت کرد. ۳ شهریور ۱۳۵۷ طی سفر دوره‌ای خود به کشورهای عربی وارد لیبی شد. روز ۹ شهریور ربوده شد. دولت لیبی مدعی شد او را لیبی را به قصد ایتالیا ترک کرده است! دنیا یک صدا گفتند قذافی او را کشته است. ۳۳ سال بعد قذافی بدست انقلابیون لیبی به همان صورت کشته شد (۱۳۹۰/۷/۲۹) که امام صدر را کشته بودند. با شکنجه! یکسال بعد (شهریور ۱۳۹۱) وزیر اطلاعات او اعلام کرد او پس از یک مشاجره با قذافی بدستور قذافی کشته و در حومه پایتخت دفن شد (ویکی پدیا، ۱۳۹۹). این را و بدتر از این را یاسر عرفات و حسنی مبارک و دیگران گفتند.

برای خودش هیبت و جذابیت و معصومیت ویژه داشت. اما هیبت و معصومیت او در مصاحبه او با مجله الیقظه کویت بتاریخ تاریخ ۱۳۵۳/۱۰/۲۳ برجسته است:

با تأسف باید بگویم زندگی خصوصی ندارم. اظهار تأسف کردم، زیرا با این روشم به همسر و چهار فرزندم و خانواده‌ام ستم می‌کنم. پذیرفتن این وضع از جانب آنان از عذاب وجدانم می‌کاهد. نمی‌توانم بگویم سرگرمی مشخصی دارم. ورزش مرا به خود می‌کشد، به‌ویژه فوتبال. همچنین دیدن تابلوهای رنگ روغن را دوست دارم. گاهی اصلاً [سیگار] نمی‌کشم و گاهی زیاد می‌کشم، اما به هر حال کشیدن قلیان را دوست دارم. من بسیار گریه می‌کنم. گریه برای من امر غریبی نیست. من از کسی ترس ندارم. اما از خداوند بسیار می‌ترسم. همچنین از کوتاهی در وظیفه‌ام هراسناک ام (ویکی پدیا، ۱۳۹۹).

او هم چون مرحوم آیت الله نجفی مرعشی تا آخر عمر موفق به رفتن به حج تمتع نشد (یکبار حج عمره مشرف شده بود که در بازگشت به لبنان کلی از ایشان استقبال شد). او متعهد شده بود که اگر خداوند به او توانائی و استطاعت مالی بدهد به این سفر اقدام خواهد کرد. به اینها می گویند عالم. اینها هستند افتخار جهان اسلام و عالم به معنی واقعی شیعه. بیشتر ایشان عمامه و کمتر ایشان علامه اند.



نماز خواندن امام موسی صدر بر پیکر دکتر شریعتی

او را کجا کشته اند

او را به ما کشته اند

به سال بعد کشته اند

به ماه بعد کشته اند

به مردمان کشته اند

به بردبار کشته اند

گویندکه او مرده است

گویم خودت مرده ائی

مردن به دست و پا نیست

مردن به فکر کار نیست

مردن برای حق است

ماندن برای حرف است

موسی به ما مرده است

موسی کجا مرده است

راه خدا رفته است

کار خدا کرده است

نام خدا برده است

پشت خدا مانده است

پس از گذشت سه سال باز سیمای ایران این فیلم را مجددا پخش کرد (۱۴۰۲/۵/۲۲). باز هم مثل قبل متاثر شدم. می گفتند مسیحیان لبنان او را خیلی دوست می داشتند. در سیمای او معصومیت و جذابیت عیسی (ع) می دیدند. او مقامات دولت ها را هم مسحور خود کرده بود. تنها قذافی بود که به او رشک برد و او را به شیوه خود سر به نیست کرد.

از امام موسی صدر هم امامت زاید

هم صدارت زاید

هم عنایت زاید

زاده روز خداست

روزها زاید

ماه ها زاید

سالها زاید

از امام تا امام از او زاید (اتصال نهضت لبنان به ایران)

یک چنین عصر زیبا از او زاید

نایب برحق همو زاید

جاء الحق و زهق الباطل باید (وَ قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً- و بگو: حقّ آمد و باطل نابود شد، همانا باطل، نابود شدنی است. اسرا/۸۱)

او را که شگفت در زمین زاید

ایدئولوگ انقلاب- مرحوم دکتر شریعتی



(تاریخ تولد ۲ آذر ۱۳۱۲- تاریخ وفات ۳۰ خرداد۱۳۵۶. محل دفن زینبیه دمشق. تاریخ زندانی شدن به روز و ماه عمر من)

از تمام وجودش کلمه می بارید. آنهم کلمات آسمانی- رسالات الهی. یکی از دوستان نه چندان معتقد من در حیدرآباد هند در قبل از انقلاب ۵۷ می گفت وقتی یک صفحه از کتاب دکتر را می خوانم احساس می کنم که باید اسلحه بدست بگیرم و علیه ظلم مبارزه بکنم. او نسخه نجات بخش اسلام بود. بعد از صمد آمد تا ترویج دین نجات بخش اسلام ناب بکند. از دین، دین نه افیون دین بسازد. فضای ایران بعد از ظهور شریعتی در دست شریعتی بود. خدا می خواست او بذر بکارد تا نهال انقلاب بارورتر بشود. کلمات را او ساخت تا جوانان انقلاب انقلاب بکنند و جوانان رشید به همراه ایشان به جبهه های جنگ ایران-عراق بروند. امروز از او و خانواده او خبری نیست!! خلاء فکری را آقایان دست کم گرفتند تا همه کشور وارد تونل غفلت و خسران شد. جوان رشید نایاب شد.

در سوک وی

(۳-۲ ماهی بود که ساکن شهر حیدرآباد- هند بودیم و در انتظار شروع سال تحصیلی در کالج انوارالعلوم که خبردار شدیم که دکتر شریعتی محروم شدند (کشته شده است). خبر فوت ایشان در تاریخ ۲۹ خرداد۱۳۵۶ همانا و سرودن شعر در سوک وی همانا. یک روز عصر آن را به مرحوم آقا ابوالفضل که خانه اش پاتوق بچه های ایرانی بود و مثل پادشاهان حداقل یک خدمتکار برای چند نفر سفره صبحانه و نهار و شام می انداخت و چون کشتی گیر بود منش لوطی گری داشت در محوطه بیرون خانه به او خواندم. گفت به کسی نخوان خطرناک است همه جا ایادی ساواک است. شرایط امنیتی حتی در هند هم برای ایرانیها سخت بود و این بخاطر حضور ایرانیان ساواکی و نیز تمکین دولت هند در برابر شاه بود. یکسالی هم که شاه به هند آمد به همه دانشجویان اخطاریه کتبی آمد حق مسافرت به دهلی نو را ندارند! بناچار من در چند شعر تقدیمی به روح پرفتوح و مبارز او از ضمیر سوم شخص مفرد استفاده کرده ام).

جایگاه مرد بی باک خدائی

در سه عنوان و مکان منظور و اجرا می شود

یا به کذب مجنون و در دارلمجانین می کنند

یا به زندان ابد عنوان جانی می نهند

یا ز بی صبری هلاکش می کنند

در توسل به حیل صور بیمار می زنند

این چنین با حیات رهروان بازی کنند

سیه پوش ملتی را در عزایش می کنند

باقی مردان نه مردند که جانبازی کنند

آفرین بر نسل نو کز وی حمایت می کنند

بیاد وی

این شعر ملهم از کتاب "شیعه یک حزب تمام" در اوج اختناق رژیم گذشته در سال ۱۳۵۶ در حیدرآباد-هند سروده شده است. در آن هنگام من در شهر حیدرآباد هند بودم. فقط تعدادی از دوستان نزدیک و اعضای خانواده از آن خبر داشتند. تا اینکه خبری را در سایت بینانیوز خواندم که در آن دکتر شریعتی و دکتر احمدی نژاد با هم مقایسه شده بود! (۱۳۹۳/۴/۳، فایل ۶). شعر زیر را با تدبیر و ترفند آن سایت انتشار دادم و در مقدمه آن آوردم "قصد نشر آن را نداشتم اما تیتر خبر را که دیدم بخود گفتم باید به این ۳۷ سال صبر و شکیبائی خود پایان بدهم و در سایت معزز شما آن را انتشار بدهم. باید نگران همه چیز بود از جمله

مسئولیت شیعه بودن و بزرگانی چون مرحوم دکتر که در دین ذوب شدند و خدا هم مثل همیشه پاداش ایشان را به صورت نون و قلم داد. هر که دارد این پیام بسم الله".

در این دیار علی

شریعتی کشته اند

علی کسی کشته اند

شریعتی کشته اند

خدای ما خدایا

معاد تو سزاها

خطای ما سکوتها

جزای ما عذابها

به چشم خود شاهدیم

ابوذران می کشند

مرد زمان می کشند

معترضین می کشند

مصلحت بارگاه

گستر این دامها

در گرو خونها

مختل این کاخها

ورنه از این کاخها

عرش خود می رسند

عفو خدا می رسند

امر خدا می رسند

امت پیشتاز او

امر به معروف کنند

نهی ز منکر کنند

جهاد اکبر کنند

مرگ شهید دیده ای

سهل تر از هر نماز

همره بعد از نماز

شهید ندای نماز

بیشترین کتاب هائی که در انجمن اسلامی توسط دانشجویان ایرانی خوانده می شد کتابهای دکتر بود. من هم کارم در این مدت خواندن، خلاصه نویسی و یکسال مانده به پیروزی انقلاب سخنرانی مطالب مهم این آثار و آثار دیگر بزرگان به دانشجویان ایرانی بود (خوشبختانه تمام دفاتر خلاصه نویسی و نیز یک نوار سخنرانی مربوط به اواخر ماه های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی که در سالن کنفرانس کالج انوارالعلوم ضبط شده است موجود است و در مقدمه شعر جدید خود مربوط به ۱۳۹۶/۴/۱ که در همین سایت انتشار یافت مواردی را متذکر شدم).

اما مسئولیت ما در این مقطع بسیار سنگین بود. مرتب خبر از ایران می آمد که کشت و کشتارها زیاد شده است. خانه پدری که در پارک شهر جنب وزارت کشور سابق (شهرداری امروز) و در کوچه منتهی به پزشکی قانونی قرار داشت طبق گفته آنا و مرحوم آقاجان کل کوچه تابوت شهدای انقلاب بود. مردم داغدار و شهید داده مرتب در خانه ها را می زدند و کفن (پارچه سفید) طلب می کردند. آنا می گفت پارچه ائی نماند که ما به مردم نداده باشیم.

دو قطعه شعر زیر مربوط به آن دوران حساس است. در ایامی که ما در حیدرآباد هند بودیم بیشترین دغدغه ما دانشجویان ایرانی در همه شهرهای هند همراهی با مردم و انعکاس لحظه به لحظه و بیواسطه اخبار ایران به مردم هند بود. تاسیس انجمن اسلامی

در حیدرآباد، تجمع های هفتگی، راهپیمائی های متعدد در سطح شهرها و یکبار هم در خود دهلی نو و ایراد سخنرانی ها از اهم امور دوره دانشجوئی ما بود. تبلیغات مجانی برای انقلاب!

خشم ملت

بس است دزدان دولت

ظالم پروریدن

دلیران را دریدن

بس است بر راس هر ناموس کاری

مترسکهای ارتش

مگر خشم خدا را در نمی یابید

به شکل خشم ملت

زبانه می زند

هر دم

برای دولت دیوان ایران

تو گوئی این موج

آیه ای است از قرآن

یا خطابیست از مولی

در آنجا که علی فریاد دارد

نمی بخشد خدا ای مرد مسلم

چو خواهی بی طرف از ماجرا باشی

نظاره می کنی برکشتار و اجساد

رضایت می دهی بر خون پاکان

اگر خواهان استرداد حقی

وگر پیکار مرد و مجاهد خلقی

اگر در عزم تو رزم

به رسم مرد میدان

بکش شمشیر خود غرّان

چو ظالم باشد و حاکم

برانداز آن کاخ طاغوت

مده مهلت که باز آیند به کاخان

بقای دزد شاهان

بنا کن کاخ اسلام

سلحشوران با ایمان اسلام

خواهان اعدام شهان

شهیدان

صدها تن از هم میهنان

عاشق به فردای بهان

کفن به تن های تفان

گلگون کفن دادند تنان

ملت سیه پوشان دوان

از تن دریدند جامگان

نالان دعای مادران

خواهان اعدام شهان

۶. شهدا و صدیقین خوشنام و گمنام پس از پیروزی انقلاب۲۲ بهمن۱۳۵۷:

مجاهد شهیر- مرحوم شهید دکتر چمران



(مردی که با یک ساک دستی از لبنان وارد ایران شد و منشا خدمات بزرگ در جبهه دفاعی کشور شد. صبح روز شنبه مورخ ۱۳۹۳/۲/۱۲ این چند بیت سروده شد+ مقاله جزایر سازگاری، متابولیکی و چند ده جزیره ماندگاری و رانت خواری، ۱۳۹۵ در همین سایت)

چمران که آمد ایران

نامش نگفت به ایران

بر آسمان نظر کرد

بر جبهه ها سفر کرد

تا خصم زمین نیفتاد

بر خاک و خون نیفتاد

از بیست دو خبر داد (در دوره دانشجوئی از درس مرحوم بازرگان نمره۲۲ گرفته بود)

بر علم خود نظر داد

او مرد عصر خود بود

جمع صفات خود بود

رحمت به تربت او

شهید نور است

(سروده شد در بهمن ۱۳۹۲ ذیل خبر پیام دکتر روحانی به کنگره بزرگداشت شهدای سرخه و به تاریخ۹ اسفند۱۳۹۳ در سایت بینانیوز قرار داده شد. فایل ۱۲۲).

در خط جبهه هائیم

بی خط کجای کاریم

با خون خود نوشتیم

نور از خدا گرفتیم

ما خاک خود ندادیم

جز خون خود ندادیم

ما دل به خاک نبستیم

جز شام خود ندادیم

از تو به ما نشان است

چون کربلا نشان است

از سرزمین گذشتیم

هرشهر ما نشان است

دنیا به کام کس نیست

جز ماه عسل عسل نیست

با خاکیان بگوئید

جز ما کسی اثر نیست

شعرم نبود نباشد

عشقم نبود نباشد

بر نینوا نظر کن

از ما کسی نباشد

شاهد به من نظر کرد

هر گفته ام ثمر کرد

با این قلم نوشتم

این خط مرا خطر کرد

هر کرده ای کمان کرد

بر صاحبش اثر کرد

دنیا بدان حساب است

هرگز نگو چرا کرد

نور (۱)

(هنگام زیارت قبور شهدا در روز اول عید۱۳۹۲. تکرار آن در همین سایت در مقاله جزایر سازگاری، متابولیکی و چند ده جزیره ماندگاری و رانت خواری، ۱۳۹۵ در همین سایت)



نور برین است بگو جان نور

نور زمین است بگو جان نور

خون شهید است به مایرزقون

نور شهید است بگو جان نور

نور (۲)



(باز هنگام زیارت قبور شهدا در روز اول عید۱۳۹۲. نشر در بینانیوز ذیل **خبر** سردار سرتیپ حمید تقوی در عراق به شهادت رسید. ۱۳۹۳/۱۰/۷ فایل ۷۷ . باز هم فرزندان رشید ایران که در بزنگاه ها یاور دیگر مسلمانان هستند. برعکسش خیلی کم اتفاق افتاده است. به امید روزی که همه مسلمانان یک هدف را دنبال کنند و آن سربلندی دین خود، ملک خود و منافع جمعی خود).

آسمان اینجا شکفت

شاخه طوبی شکفت

نور نوران را ببین

شاهد ایران شکفت

قبله

(شعری بود که ساعت دوازده شب ۳۱ خرداد ۱۳۹۲ سروده شد و فردای آن روز همراه با متنی تقدیم جوابیه ایمیل آقای مهندس علی عباسی دانشجوی دکتری و فرزند شهید شد).

چه زیباست زمین یک قبله دارد

نیاز زلف یار یک قبله دارد

معابد در جهان بس بی شمارند

فقط دین حنیف یک قبله دارد

جانباز پرافتخار- آقای نوروز علی صمدی و همه جانبازان دلاور ایران زمین

(۹۳/۴/۲۹ برابر با ۲۲ ماه مبارک رمضان فیلم مستند او از شبکه دوسیمای ایران پخش شد. جانبازی که دو دست خود را در جبهه کردستان از دست داده بود و عنوان جانباز ۷۰٪ را داشت. دو فرزند پسر داشت که به همراه برادر و خانم به او کمک می کردند غذا بخورد، مسجد برود، حمام برود. مادری داشت چون کوه. مادر یک فرزند شهید و این فرزند جانباز. این شعر قبل از سحر سروده شد. به شماره ۳۰۰۰۰۲۰۴ برنامه پیامک شد نرفت! روز بعد چقدر گشتم تا از سایت صدا و سیما آدرس این برنامه را پیدا کنم. موفق نشدم. دوست داشتم این چند جمله به گوش او برسد تا بزعم خود ادای دینی کرده باشم! آخر سر از موتور جستجوی گوگل اسم برنامه از آسمان را پیدا کردم و نظر خود را گذاشتم که فردایش انتشار یافت).

تا به سحر شاهد دستان تو

تا به ابد شاهد اعیان تو

از گل نوروز صمد هم بگو

تا نشدیم غرق عرق هم بگو

قبله تو قبله آزادگی است

ما به خطا کرده گناهان تو

ای مدد کشور ایران زمین

خانه ما خانه ایران تو

مادر تو امّ همه مادران

قسمت ما همت دستان تو

من که ندیدم به تو جز سرمدی

دست خدا یاور دستان تو

یک نظری هم تو به ما خیره شو

تا بشویم راز زنخدان تو

شهیدان

وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ: خداوند از حضور و حرکت متخلفین (منافقین) در جهاد با کفار در) غزوه تبوک کراهت داشت چرا که آنها را لایق این سعادت بزرگ نمی دانست (سعادت برای یک مجاهد برابر است با پیروزی و یا شهادت و بهشت و برای طرف مقابل مرگ است و عذاب (آیه ۵۲ سوره توبه). معلوم می شود شرکت در جبهه ها و نائل آمدن به مقام رفیع شهادت بالاتر از حد تصور امثال من است. درج در سایت بینانیوز ذیل خبر اربعین امسال در کربلا شور دیگری دارد/تصاویر ۱۳۹۳/۹/۲۱ فایل ۷۰ انتشار یافت).

دست مریزاد بر این سالکان راه حسین که حسین را در همه حال یار و یاور بودند. انشالله سالم و سلامت برگردند و آبروی ایران عزیز و اسلام عزیزتر باشند.

خدا دوست دارد دلیران خود

بر آنکس که دارد زنخدان خود

کراهت کند مرده میدان رود

به خود جز نخواند شهیدان خود

تحیت به هر کس که دارد حسین

نماز تا ندارد ندارد حسین

نماز حاصل گفته های نبی است

کسی کم گذارد ندارد حسین

به داعش بگوئید که دین نزد ماست

امام شهیدان سزاوار ماست

به حج رفته باشید حسین نام ماست

نشان حسین از کمالات ماست

عدالت بخواهی عدالت علی است
به ما تا قیامت محمد نبی است
بهشت تا بخواهی بهشت زیر پاست
امین خدا در امان خدا است

جهالت نبی را به کشتن دهد
هر آنکس که خواهد به کشتن دهد
ابوجهل در این قصه ها دست داشت
علی را نبیند به کشتن دهد

برادر ندیدم برادر کشد
عروسک گذارد برادر کشد
خودت را عروس بیابان مکن
عدالت نباشد برادر کشد

از این پس به من آب زمزم دهید
کتابت ندارم کتابت دهید
تمام وجودم بر این آتش است
اگر گم شدم راه دیگر دهید

معلم صدیق- مرحوم امیدزاده- فداکار گیلانی



شرح فداکاری: روز ۱۸ بهمن ۱۳۷۶ ساعت ۱۱ صبح، در مدرسه روستاییبیجارسر در شفت، بر اثر وزش باد شدید، بخاری کلاس دوم آتش گرفت و منجر به آتش سوزی کلاس شد. امیدزاده بچه‌ها را یکی یکی بیرون آورد. پس از آن به علت بسته شدن در، به سختی توانست خودش از کلاس بیرون بیاید. امیدزاده در جریان این حادثه بشدت مجروح شد و شدت

جراحات وارده بحدی بود که ۱۷ مرتبه تحت عمل جراحی قرار گرفت. نظر من راجع به این معلم فداکار در سایت بینانیوز فایل ۱۴۳ ذیل خبر معلم فداکار گیلانی درگذشت. ۳ فروردین ۱۳۹۴: همه کارشان به معلم ها می افتد، همه معلم ها کارشان به آتش می افتد ولی هیچکدام به اندازه امید فداکار در آتش جان و خرد نمی سوزند. مرحوم امید زاده از جمله معلم های تاریخ ساز بلکه جغرافیای ساز ایران هستند. روحش شاد و نامش جاودانه باد. قسمت باشد در بهشت زیارت کنیم).

ما به کجا پرستیم
گل همه جا پرستیم
گلخن جان از کجاست
گلشن راز پرستیم

ما نه بهار پرستیم
بوی بهار پرستیم
عمر عزیز هم گذشت
خاطر او پرستیم

ما گل گل پرستیم
این گل پر پرستیم
ما به امید زنده ایم
عمر مفید پرستیم

آتش نشان صدیق- فداکار امید عباسی

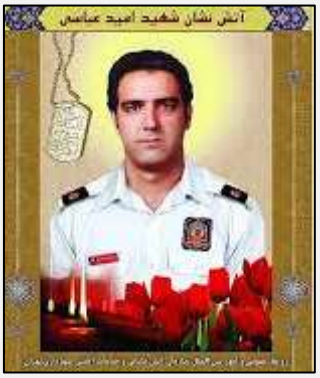

تیم اطفاءحریق از برترین تیم هاست

این شعر در نهمین سحر ماه مبارک رمضان (۱۳۹۲/۴/۲۷) سروده شد و به روح پر فتوح هر دو سردار عزیز شهیدان جواد محمدی و امید عباسی تقدیم شد. فردای آن روز در تلویزیون و بلافاصله در اینترنت این خبر چشم نواز بود (چقدر زود انسان می تواند با ریسمان خدا آن بالا بالاها برود). آقای ایوب حسن پور مرد شریف و زحمتکش پارس آباد که با دهان روزه مشغول جمع آوری نان خشک و ضایعات از خانه ها بود هنگام تخلیه کیسه نان متوجه بسته پر از طلاجات به ارزش ۱۰۰ میلیون تومان می شود. با کرم و کریمی خود بسته را در اختیار پلیس قرار می دهد. خانم طلایه دار به پاس قدردانی یک پلاک کوچک طلا را تقدیم فرزند او می کند. دو سال و اندی بعد خبر مورخ ۱۳۹۴/۷/۷ سایت بینانیوز مبنی بر تجلیل فرماندار و شهرداری ماکو از آتش‌نشانان/تصاویر که من نظر خود را ذیل این خبر، فایل ۲۳۰ قرار دادم. البته دل من همیشه با ایشان و امثال ایشان بود. در هفدهم ماه مبارک رمضان۱۳۹۲ دلواره ای سرودم و درباره عظمت این بزرگان چنین گفتم:

هرچه بیابند زمین/اهل خدای زمین/یاد کنند این زمین/ سفره کنند این زمین/ فکر دگر نیست زمین/ جز که زمین است زمین/فاتح شب هم زمین/فاصله مند هم زمین

خیلی بزرگ اند. نجات بخش اند. مرتب در عملیات مختلف شرکت می کنند، نجات می دهند، تلفات می دهند، جانثاری می کنند، مجروح می شوند، بعضا شهید می شوند ولی باز به خدمت صادقانه و جانثارنه خود ادامه می دهند. از مردم فقط گفتن "آتش" و از ایشان پرسیدن"نشانی". اسم آنی برای اقدام آنی. یکی از شهیدان این سازمان مرحوم امید عباسی فرمانده ۳۵ ساله ایستگاه ۶۸ سازمان آتش‌نشانی تهران بود که هنگام نجات جان ریحانه خوئینی ۹ ساله با دادن ماسک تنفسی خود به او بر اثر شدت حرارت و حجم بالای دود دچار مرگ مغزی شد و روز جمعه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۲ به عنوان قهرمان ملی نام خود را در تاریخ معاصر ایران و تاریخ جانبازی کشور ثبت کرد. بنابراظهار همسر گرامیش سرکارخانم شهناز دوستی او عاشق شغل خود و برخوردار از مهارت های لازم بود. وی برای دریافت مدرک غواصی در فرانسه دوره دیده بود و در زمان حادثه دانشجوی رشته کامپیوتر بود. اعضای بدن او با کارت پیوند اعضای او به سه نفر اهدا شد.

همچنانکه دی ماه سال گذشته مرحوم جواد محمدی آتش‌نشان دیگر پایتخت در هنگام انجام ماموریت با خودروی سنگین تصادف و به درجه رفیع شهادت نائل و باز برخی از اعضای بدن وی نیز در پنجمین سالگرد استخدامش در سازمان آتش‌نشانی به بیماران نیازمند اهدا شد.

بزرگترین حادثه دلخراش سال ۱۳۹۵ برای آتش نشانان عزیز، آتش سوزی و فرو ریختن ساختمان پلاسکو بود (۳۰ دی ۱۳۹۵) که ۱۶ نفر از آتش نشان رشید تهران جان خود در این حادثه از دست دادند. شعری در این رابطه سروده شد و در بخش اشعار سایت انعکاس یافت. قسمت شد ۲ فروردین۱۳۹۶ این قطعه (آتش نشانان) هم زیارت شد.



باز چه گویم از امید قصه ترین اولیاست

قصه شام آخر است جلوه ترین اولیاست

کودک ما نخوانده است فصل کتاب انبیا

گنبد سبز ناجیان امیدترین اولیاست

جان به کفان روزگار جان به خدا فدا کنند

هرچه به خود فدا کنند به دیگران عطا کنند

تا که حریق به در رسد جان عزیز رها کنند

بیمه بگو به این نشان بیمه خود فنا کنند

خاک وطن تو را نداد جز به امید دیگری

خیمه خود علم نکرد جز به امید دیگری

جان عزیز نثار نکرد تا که به ما قسم دهد

حایل خود جدا نکن جز به امید دیگری

با همه لکنت زبان با تو بگویمت سلام

وادی حق نشسته ای بر همه وادیان سلام

فرق زمین و آسمان بردن یک ستاره است

بوسه زنیم به معرفت بوسه ترین هر سلام

ای تو شهید روزگار روزه نگیرم از شهید

خانه نسازم از تو من غوره نگیرم از شهید

قد همه بی همگان قد عروض شعر من

جز به کمال آدمی سفره نگیرم از شهید

تا که نگفتیم از امید برج جواد بنا نشد

بانگ اذان به گوش ما بانک جواد ندا نشد

بعد تو هم خبر رسید کارگری طلا نبرد

من که خدا خدا کنم نام وطن فنا نشد

کارگر صدیق- فداکار شهرام محمدی



(صبح روز دوشنبه مورخ ۱۳۹۴/۴/۲۲ سروده شد و بعد از ظهر همان روز در سایت بینانیوز فایل ۱۹۴ ضبط شد.

مرحوم شهرام محمدی کارگر ۳۴ ساله ایذه‌ای پتروشیمی مارون ماهشهر روز ۹ تیرماه ۱۳۹۴ در اثر انفجار لوله گاز دچار حادثه سوختگی شدید شد. حادثه زمانی روی داد که او متوجه نشت یکی از لوله های گاز هگزان شد. برای جلوگیری از نشت و وقوع انفجارهای پی درپی او همه را از محل حادثه دور کرد و خود یک تنه به سراغ شیرفلکه گاز رفت. با این اقدام شجاعانه شیر گاز بسته شد، صدها نفر ازدوستان و همکاران نجات یافتند، از وارد شدن میلیون دلار خسارت مالی به کشور ممانعت شد اما خود او بعنوان انسان فداکار در اثر انفجار یکی از لوله‌ها به شدت دچار سوختگی شدید شد و متاسفانه در بیمارستان شهید چمران تهران در اثر شدت جراحات وارده جان

خود را از دست داد (۲۰ تیر برابر با ۲۴ ماه مبارک رمضان). او برای ایران و ایرانی یک فرد فداکار، برای صنعت کشور یک کارگر فداکار و برای جان آفرین یک کمک نجات بخش بود).

این جوان تا به کجا رفته است

شرح نده تا به خدا رفته است

شهر مرام شهرخدا رفته است

کار خدا تا به خدا رفته است

رفت اگر راه خدا رفته است

ماند اگر راه جدا رفته است

کیست از این خانه ما رفته است

اینهمه ماه ماه خدا رفته است

نام محمد به تو هم رفته است

شاهد ایذه به ماه رفته است

مالک این ملک به ما گفته است

هرکه خدا دید خدا رفته است

راه اگر راه خدا رفته است

ماه اگر ماه خدا رفته است

شام اگر شام خدا رفته است

شاد اگر شاد خدا رفته است

مادر شهید همدانی که وصیت نامه پسر را بافت و فرش شهید را جهانی کرد



تلویزیون ایران دیشب ۲۸ اسفند ۱۳۹۳ در آستانه عید نوروز مادر شهیدی (گل بانو سوری مادر ۷۵ ساله شهید عزت‌الله کرمعلی) را نشان داد که سواد خواندن و نوشتن نداشت اما به عشق فرزند شهید **خود** "شهید عزت کرمعلی" وصیت نامه او را با سر انگشتان سبز خود عزت و شرف جهانی داده بود. شهید عزت در سن ۱۷ سالگی و درسال ۱۳۶۲ در منطقه قصرشیرین به درجه رفیع شهادت نائل شده بود. قبلا این وصیت نامه روی گلیم یک و نیم در یک و نیم متر با نقشه پرچم ایران توسط این مادر بافته شده بود. شعر زیر در شب تحویل سال به سایت شهیدنیوز ارسال و روز بعد اول فروردین ۱۳۹۴ در آن سایت درج شد و سپس در سایت های قطره، ویستانیوز و تی نیوز هم انعکاس یافت. این خبر در سایت بینانیوز انعکاس نیافت چون خبر آن نبود. شب هنگام در وقت خواندن نماز به یادم انداخت این شعر را در سایت مرحوم آقاجان قرار بدهم! که چند دقیقه بعد به تاریخ ۱۳۹۵/۳/۱۶ به این ندا عمل کردم و امروز این مجموعه را بار دیگر با نام او مزین می کنم.

تو مادر شهیدی

به شهر ما شهیری

به عزت عزیزت

تو عزت شهیدی

به چشم خود ندیدم

که مادری بیآید

به فرش خود ببافد

وصیت شهیدی

چه طرح فرش خوبی

چه نقش فرش خوبی

تو بر خدا چه دادی

چنین زلال و خوبی

وصیتش عمل شد؟

بصیرتش بصر شد؟

به شهر ما اثر شد؟

به ما چطور نظر شد؟

فرزند به نقش شاهد

مادر به فرش شاهد

این است پیام شاهد

جانم فدای شاهد

در موزه- فرش ایران

هر نقشه ائی عیان است

این فرش ولی بیان است

بیش از بیان پیام است

بر فرشیان بگوئید

فرش شجاعت ماست

فرش شهادت ماست

نقش کتابت ماست

در تار و پود این فرش

هر کس به نقش مادر

یک نقش برای دولت

یک نقش برای ملت

دیده بانان فداکار محیط زیست



(امروز ۱۳۹۶/۵/۱۴ ایمیلی از مجله مراتع (Journal of Rangeland Science) دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد دریافت کردم که روز میلاد امام هشتم (ع) و روز محیط بان را تبریک گفته بود. در پوستری هم که فرستاده بودند مزین به عکس شهید عبداله یاری بود. با این اسم آشنا نبودم. اما چون به نام و یاد شهدا حساسیت داشتم در پاسخ به ایمیل مجله دوبیتی زیر را فی البداهه تقدیم روح ایشان کردم. بعد در اینترنت نام ایشان را جستجو کردم دیدم این محیط بان جوان ملایری شامگاه چهاردهم مردادماه سال ۱۳۹۱ در جریان درگیری با شکارچیان به ضرب گلوله یکی از متخلفین به شهادت رسیده است)

شهید عبداله یاری یار ما بود

شهید راه سبز انبیا بود

به خصم میدان نداد میدان او بود

اگر حکمی نبود حکام ما بود



(سه محیط بان رشید ایرانی به نامهای پرویز هرمزی، منوچهر شجاعیان و محمد دهقانی از دو استان هرمزگان و فارس در چند روز اخیر در جریان درگیری با شکارچیان متخلف بر اثر شلیک گلوله مستقیم به قلب و به سر ایشان شهید و به جمع شهدای این عرصه یکتا هنرمندی خدا برای انسان پیوستند (۴ تیرماه ۱۳۹۵). هنوز هم این محیط بان کشی در این کشور ادامه دارد. آخرینش شهیدان مهدی مجلل و میکاییل هاشمی از خطه زنجان بودند (مراجعه شود به نوشته: دو شهید عزیز دیگر در عرصه دفاع از محیط زیست زیبای ایران در همین سایت ۱۴۰۰/۱/۱۶). روحشان در این ایام مبارک رمضان شاد و حمایت قانون و مردم بدرقه راه ایشان باد. دعای ما هم مرگ ایشان و نفرین ما هم محو نسل ایشان باد).

راه جهنم به تو آسان بود

آب گوارا به تو جوشان بود

نسل تو باید فراموش باد

هرچه نروید خاموش باد

روی زمین از توی ناپاک پاک

پاک زمین از نم ناپاک پاک

وارث آن آدم صالح نیا

حادث آن آدم انسان نما

روی زمین از همه خوشگل تر است

تخت زمین بخت بنی آدم است

زینت ارض است به این خوشگلی

مایه فرق است به این مشکلی (آیه۷ سوره کهف)

سبز زمین آب زمین خوش حیات

گنج زمین نان زمین خوش بیات

روی زمین فوق کرات دگر
سوگل تو قطع درختان سبز

سبز زمین پارک کرات دگر
قطع مکن ام حیات بشر

هرچه کرات است به ما می خرند
لاف مزن بر سر قتل بشر

هرچه نگاه است ز ما می برند
خاک مریز بر سر این بینوا

جنت اول به ملک داده اند
چاره بجوی از دم این با نوا

جنت دوم به زمین داده اند
خاک گنه عبرت هر بینواست

جنت سوم نه به شاهان دهند
خاک سیه عبرت هر با نواست

جنت جنت به عبادی دهند
خاک ببوسم به حضورش رسم

زنده کنید سبز زمین سبزه ها
بر سر قولی به حضورش رسم

آب گوارا بدهید سبزه ها
شعر نگویم که خدا شاهد است

اینکه زمین است بهای من است
محو حضورم به حضورش رسم

بوی زمین بوی بهار من است
نام بزرگان ادب یاد باد

تا که زمین است برایش بکار
یاد شهیدان وطن یاد باد

هر گنهی هر شجری را نکار
دست زمین دست محیط بان باد

خویش نیاسای به دندان تیز
ملت ما پشت محیط بان باد

تیشه نیانداز به دریای خویش
گفتم از این بعد که من نادرم

سوگل من رنگ درختان سبز
قیمه کنند نام مرا نادرم

۷. شهدا و صدیقین مردم فلسطین:

پست "عملیات محیرالعقول مبارزین فلسطینی به خاک اسرائیل–مبارزه خونین اما پیروزمند برای احقاق حق به محاق رفته ملت رشید فلسطین"، را در روز اول شروع جنگ به تاریخ ۱۴۰۲/۷/۱۵در سایت مرحوم پدر انتشار دادم. جنگ طولانی شد و از ماه ششم هم گذشت و من روزانه این متن را تکمیل کردم و فعلا به نسخه بازبینی ۱۸۶ رسیده است با ۴۸۷ صفحه که به صورت **کتاب آنلاین** در سایت مرحوم پدر قابل دسترسی می باشد. دیگر نوشته های طولانی مدت من در مورد غزه در انتهای کتاب آنلاین درج شده است. شعر زیر یکی از قدیمی ترین نوشته های من است که ذیلا درج گردیده است:

غزه تک جبهه ائی از چند جبهه پیروز جهان اسلام

(سروده شده در هیجدمین روز جنگ با اسرائیل ۱۳۹۳/۵/۳ برابر با بیست و هفتمین روز ماه مبارک رمضان. دو روز بعد در خبر انتقاد درم بخش از سکوت در برابر فجایع غزه سایت بینانیوز مورخ ۱۳۹۳/۵/۵ فایل ۱۹ قرار داده شد).

غزه از کی شده غزه

جبهه از کی شده غزه

همه جا صحبت غزه

غزه در قامت غزه

کودکان جبهه تابنده جنگ

مادران جبهه پاینده جنگ

همه جا جنگ حدید

جنگ نرم جنگ شدید

عدد جنگ مدید

عدد نصر جدید

بر رقیب خاک لذید

بر شهید خاک عزیز

به تو گفتند به عدم خانه نساز

به تو گفتند به ستم چاره نساز

فکر محشر تو نباش

تا به فردا تو مباش

غزه از کی شده غزه

غزه از کی شده جبهه

غزه تا کرده جهاد غزه شده

غزه تا دیده جهان غزه شده

عده ای با دو منات صاحب این خاک شدند

نظری کرده به خاک

اثری دیده ز تاک

کمکی دیده زیاد

به گناه یا به حیل مالک این خاک شدند

بعد از آن خاک سیه نام سیه

قتل ها کرده پدر

مشت ها کرده پسر

گنبدی کرده بپا

فرصتی داده هوا

فکر بلعیدن نیل

فکر غلطیدن فیل

پیش از این غزه به این نام نبود

رنگ رخسار کجا هیمنه بود

خط آتش کجا میکده بود

جنگ گنبد مرگ گنبد شنوم

نام اول نام آخر شنوم

رنگ ناهید ببین

برگ جاوید ببین

نوزاد شهید



(نظر من ذیل خبر نوزادی که توسط صهیونیست ها زنده در آتش سوخت/تصاویر. سایت بینانیوز مورخ ۱۳۹۴/۵/۱۰ فایل ۲۰۱).

یک لشکر شهید می شد اینقدر بازتاب جهانی نداشت. اینها هم از الطاف خفیه است. برای حدنصاب رسیدن است. برای نزدیک شدن به روز فرمان است. برای غریق قایق سواران است. همچنانکه آدم زندانی حساب روزی های خود را دارد آدم نادان هم باید فکر روز مبادا و حساب وَمَكَرُواْ وَمَكَرَ اللّهُ وَاللّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ خود را بکند.

محو شدم تا که به او هو کنم

کودک خود را به خدا سو کنم

طلعت شب را به او داده اند

من پدرم بر همه کس رو کنم

مجاهد نستوه و محبوب و معتدل-اسماعیل هنیه







اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی حماس که برای حضور در مراسم تنفیذ ریاست جمهوری ایران آقای پزشکیان به ایران دعوت شده بود، حدود ساعت ۲ نیمه شب روز ۱۴۰۳/۵/۱۰ به همراه یکی از محافظان خود به شهادت رسید!! گفته شده است شهادت آن بزرگوار با شلیک پرتابه کوتاه‌برد با سرجنگی حدود ۷ کیلوگرمی، همراه با انفجار شدید به محل اقامتگاه او در هتل جانبازان در منطقه زعفرانیه تهران انجام شده است (مراجعه شود به نوشته دیروز من در کتاب آنلاین "عملیات محیرالعقول مبارزین فلسطینی به خاک اسرائیل- مبارزه خونین اما پیروزمند برای احقاق حق به محاق رفته ملت رشید فلسطین، ۱۴۰۲ در همین سایت".

اسرائیل این شرمساری را بر عهره نگرفته است اما جز او کسی کارهای شنیع و شرمناک انجام نمی دهد. کل تاریخ این قوم با ترور انبیا و تهمت اغنیا همراه بوده است.

نوا به تو چقدر کم بود

قبا به تو چقدر تنگ بود

نیآمده رفتی

رقیب تو چقدر کم بود

سئوال تو چقدر سخت بود (او در آخرین روز زندگی خود در ایران یک مصراع شعر خواند که از اشعار دوران جاهلی و پیشااسلام است بی‌آنکه به نام شاعرش اشاره کند. تنها گفت: قال الشاعر: نحن قوم اذا خلا منا سید قام سید آخر- ما از آن قبیله‌ایم که اگر بزرگی از ما بمیرد بزرگ دیگری جایگزین او می‌شود؛ حاکی از این که تسلیم نخواهیم شد.

به سیدی دو سید هم کم بود

شهدا و صدیقین مجاهدین لبنان:

جهاد پسر عماد



شهادت جهاد فرزند شهید عماد مغنیه و چند تن از همرزمان لبنانی و ایرانی او (سردار شهید الله دادی) در بلندیهای جولان ۹۳/۱۰/۲۹. نظر زیر ذیل خبر مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۷ سایت بینانیوز تحت عنوان رهبر معظم انقلاب: جامعه مانوس با شهادت عقبگرد ندارد، فایل ۱۲۰ انتشار یافت. هر سال اگر نگویم هر بار که قرآن خوانده شود مفاهیم آیات برای انسان تازگی دارد البته اگر مغز رشد کند و روح صیقل یابد.

سوغاتی این ماه آیات ۴۶ و ۸۶ سوره توبه است: وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ (آیه ۴۶): خداوند از حضور و حرکت متخلفین (منافقین) در جهاد با کفار در غزوه تبوک کراهت داشت چرا که آنها را لایق این سعادت بزرگ نمی دانست (سعادت برای یک مجاهد برابر است با پیروزی و یا شهادت و بهشت و برای طرف مقابل مرگ است و عذاب (آیه ۵۲ سوره توبه).

معلوم می شود شرکت در جبهه ها و نائل آمدن به مقام رفیع شهادت و یا کسب فضائل روحی و معنوی بیشتر برای ماندن و ساختن دنیای خاکی بالاتر از حد تصور امثال من است. کراهت خدا برای شرکت نکردن افراد غیر در جبهه کجا و برانگیختن، تشویق خدا (انْبِعَاثَهُمْ) و گزینش افراد صالح برای جبهه های متعدد حق علیه باطل کجا.

مجاهد بودن کجا و قاعد بودن و با معذوران پشت جبهه ای چون کودکان، زنان، سالخوردگان و بیماران بودن کجا.

الحذر از آن کراهت و العجل برای این تشویق. جبهه ها متعدد و جنگجویان اصیل و راستین در همه دوران اندک.

علت غلبه و شکست متناوب کین و دین بر پایه این اصل اصیل الهی است. اما جهاد پسر عماد کار دگر کرد.

نام پسر نام پدر زنده کرد

نام پدر نام پسر زنده کرد

زنده به این نام ندیدم کسی

نام جهاد نام عماد زنده کرد

۸. شهدا و صدیقین مردم مستضعف بوسنی و هرزگوین:

- پس از فروپاشی شوروی (۲۵ دسامبر ۱۹۹۱)، متحدین آن کشور در اروپای غربی هم از جمله یوگسلاوی دچار فروپاشی شدند. جنگ داخلی میان کروواتها، صربها و بوسنیایی‌ها درگرفت و در سال ۱۳۷۰/۱۹۹۲، کشور یوگسلاوی به ۷ کشور مستقل (کرواسی، اسلوونی، بوسنی و هرزگوین، مقدونیه، مونتنگرو، صربستان و کوزوو) تقسیم شد.



نوشتند این تجزیه کشور یکی از خونبارترین تجزیه ها پس از جنگ جهانی دوم جهانی در خاک سر سبز و حامی حقوق بشر اروپا بوده است. مردمان این کشور که روزی متحد و هموطن هم بودند در این چند تکه شدن کشور خود، شاهد برادر کشی و تجاوز به عنف بودند.

استقلال طلبی بوسنی و هرزگوین (Bosnia and Herzegovina) بخاطر مسلمان بودن اکثریت مردم این کشور (۴۴ درصد جمعیت بوسنی و هرزگوین را مسلمانان و ۳۲ درصد صرب و ۱۸ درصد بقیه را کروات تشکیل می‌داد)، هم مدت آن طولانی شد (۴ سال بین سالهای ۱۹۹۵-۱۹۹۲) و هم در اواخر ماه های متهی به استقلال (۱۱ ژوئیه ۱۹۹۵ میلادی) این کشور شاهد یک نسل کشی وحشتناک در شهر سربرنیتسا (Srebrenica) خود بود.

در این قصابی بیرحمانه، بیش از ۸۰۰۰ مرد و پسر جوان از ساکنان بوسنیایی شهر مسلمان نشین سربرنیتسا توسط ارتش جمهوری صرب بوسنی به قتل رسیدند. مقصر اصلی این جنایت، ۴۰۰ سرباز کلاه آبی هلندی صلح بان سازمان ملل متحد در سربرنیتسا بود که این منطقه را حفاظت‌شده امن اعلام کردند. مردان و جوانان این کشور به این امان نامه اعتماد کردند و وارد شهر شدند. کثیری نیآمدند. صرب‌ها به فرماندهی ژنرال راتکو ملادیچ شهر را محاصره کردند. زنان و کودکان را جدا کردند و مردان و جوانان را در کمتر از یک هفته به قتل رساندند. هلندی شهر را خالی کردند و کلاه آبی های هلندی در مقابل این کشتار جمعی واکنشی از خود نشان ندادند.

اجساد بسیاری از کشته‌شدگان از درون گورهای جمعی اطراف سربرنیتسا کشف و پس از شناسایی توسط آزمایش دی‌ان‌ای با ادای احترام خاکسپاری شدند.



بر اساس آمار صلیب سرخ جهانی، طی سال های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵، بیش از سیصد هزار نفر، از جمله دویست هزار نفر مسلمان بوسنیایی به دست صرب ها به فجیع ترین وضعی کشته شدند. تجاوز به بیش از ۲۰ هزار زن مسلمان بعضا در حضور افراد دیگر خانواده یا افراد دهکدهی آنها تا کشتن دسته جمعی از مصائب غمبار این استقلال بود.

بعدها دادگاهی در هلند (۲۰۱۴) تشکیل شد و مسئولیت برخی از این قتل های سربرنیتسا را متوجه دولت کرد و دولت هلند را به پرداخت خسارت به خانوادههای این قربانیان محکوم کرد.

این دادگاه هم چنین رادووان کاراجیچ رئیس‌جمهوری پیشین جمهوری صرب بوسنی که شاعر و روانپزشک هم بود و راتکو ملادیچ فرمانده پیشین ارتش صربستان معروف به قصاب بوسنی، عاملان اصلی این جنایت معرفی کرد. کاراجیچ و ملادیچ به ترتیب در ۲۱ ژوئیه ۲۰۰۸ در بلگراد و ۲۶ مه ۲۰۱۱ در لازاروو دستگیر و محاکمه شدند و هر دو به حبس ابد محکوم شدند.

همین حکم های آبکی است که به جنایتکاران دنیا جرات می دهد که دست به هر کاری بزنند. مجازات این جانوران در اسلام اعدام در این دنیا و جهنم در آن دنیاست.

روسیه هم که با سران این کشورها همکاریهای تنگاتنگ در زمان شوروی داشت بداد ایشان رسید و با استفاده از حق وِتوی خود مانع تصویب قطعنامهای در شورای امنیت سازمان ملل شد که این جانیان را به نسل‌کشی متهم می کرد (ویکی پدیا، ۲۰۲۳).

دیگر نگویند چرا امروز روسیه در جنگ اوکراین گرفتار آمده است. همه در این دنیا مسئول اعمال خویش اند. مجازات خدا دیر و زود دارد اما سوخت و سوز ندارد.

برعکس، ایران با اینکه خودش تازه از جنگ خونین ۸ ساله عراق فارغ شده بود (۱۳۶۷-۱۳۵۹) اما کمک به مسلمانان بوسنی و هرزگوین را جزو الویتهای اول خود قرار داد و برای همیشه ملت بوسنی و هرزگوین را مدیون کمکهای مردم ایران کرد (خبرگزاری مهر،۱۴۰۱ و ایران یک تا ده،۱۴۰۱ در همین سایت).

علی عزت بیگویچ اولین رئیس‌جمهور بوسنی و هرزگوین (۱۹۹۶-۱۹۹۰) که خود یک وکیل، شاعر و فیلسوف اهل بوسنی و هرزگوین بود همیشه قدردان کمک های ایرانی در بحرانی ترین شرایط کشور خود بود. او به چشم خود می دید کشورهایی چون عربستان و ترکیه کمک‌های کمی در حد کمک‌های غذایی کردند اما ایران تنها کشوری بود که به این کشور که ارتش نداشت کمک تسلیحاتی کرد، مستشار فرستاد و آموزش نظامی داد، شهید داد و در بازسازی کمک کرد (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۹).

حالا خدا چگونه به مردم ایران پاداش خواهد داد؟ کجا دست ایران را خواهد گرفت؟ باید نشست و دیدش.

تا آسمان پریدش

بر بوسنیا خریدش

بر زندگی دمیدش

بر زنده ها تنیدش

این مردمان کبیرند

این مردمان فهیم اند

نام خدا زمین است

کار خدا رحیم است

اعلام حق حبیب است

انکار ظلم ذلیل است

بر مردمان بگوئید

افکار من طبیب است

غم را کجا ندیدم

غم را کجا نخوردم

این قصه را نوشتم

تا اشک خود ببینم

۹. شهدا و صدیقین مردم مستضعف پاکستان:

(نظر من در ارتباط با قتل عام ۱۲۶ دانش آموزان پاکستانی در مدرسه پیشاور توسط طالبان خون. درج در سایت بینانیوز ذیل خبر قتل‌عام ۱۲۶ کودک در یک مدرسه توسط طالبان پاکستان. ۲۵ آذر۱۳۹۳. فایل ۷۲. یکسال بعد از این حادثه دولت پاکستان این روز را گرامی داشت و ظاهرا ۲۲ مدرسه بنام ۲۲ دانش آموز مقتول مظلوم نامگذاری شد).

طالبان بد، بوکیان بد، مادیان بد. خبر پشت خبر این طالبان بد. به جز داعش هزاران داعشی هست. عجب دیدم که گفتند طالبان بد. تا شنیده بودیم در شرق صلح و صفا بود. یکدستی و یکرنگی بود. اینقدر بیکاری بود که فیلمهای غرب وحشی وحشی هم مانع آرامش او نمی شدند. اژدها وارد می شد او بی خطر بود. از بازار ارز و تجارت او بی خبر بود. همیشه خیر اول خیر او بود. برای خاکیان او خاک پا بود. اما امروز سطر اول اخبار خاورمیانه، فتنه و فساد و ترور است. من که هر چه خود را الک کردم ندیدم خاک بد را. به دین گشتم ندیدم کار بد را. چه موشی را دواندند مکتب ما. تفنگ دادند بریزند خون ما را. از دو طرف عالم خبر کشتار و خبر شکنجه می رسد. مخفیکاری هم عمرش به سر آمده. آشکارا به هم پیغام می دهند کشتی کشتم. خوردم خوردی. یادم ماندی. معامله آشکارا غرب–شرق در روزگاران ما. غرب وحشی، شرقی وحشی، قرن وحشی. مرز خونی. یک دهکده با یک حرف. با لواطی هم لواط ام. باثباتی بی ثبات ام. بی گناهی با گناهم. با نشانی بی نشان ام. رخش عالم را سوارم. نعش خود را هم می سوارم. خواستم مختارید خواستید خودمختارید. سهم نفت دادید دادید ندادید دادند. انتظار از نسل های بی اصل و نسب هم نمی رود چرا که گندم از گندم بروید جو ز جو. طفلان بینم نبینند مام خود را. پدر دارند ندارند ابن خود را. جنگ نرم غرب به دست زن است. زن یک تن است. تن هم شریک معامله است. یک گوشه ائی از زمین باید حرف حق گوید و دعوت حق بکند. چرا آن گوشه عالم ما نباشیم؟

۱۰. شهدا و صدیقین مردم مستضعف یمن:

(مردم یمن بمانند مردم فلسطین مظلوم وبی پناه هستند. هر دو از یک دشمن می خورند. دشمن داخلی و دشمن خارجی. ماهیت هر دو دشمن یکی است. یکی عربی صحبت می کند و دیگری عبری و گرنه هر دو شریک دزد و

رفیق قافله هستند. از روزی که این جنگ شروع شده (۱۳۹۴/۱/۶) من به خدا امان نداشتم و مرتب در سایت بینانیوز نظرات خود را می نوشتم و از خدا می خواستم آبروئی از این سعودیها ببرد که زبانزد همه مسلمانان باشد. این نظرات به ترتیب در فایل های ۱۴۴،۱۵۰،۱۵۲،۱۵۸،۱۶۳،۱۷۸،۱۸۲ و ۱۸۵ در سایت مذکور مندرج است. در اولین نظر خود ذیل خبر اختتامیه اجلاس سران عرب؛ حوثی‌ها سلاح را زمین بگذارند سایت بینانیوز، فایل ۱۴۴ مورخ ۱۳۹۴/۱/۱۰ آوردم):

داشتم به این جنگ اعراب با حوثی های یمن، شروع آن، ابعاد آن، آتش آن، خاکستر آن، دو طرف آن، اجلاس آن و دو قدم بعد آن فکر می کردم دیدم مثل بیشتر جنگ ها، جنگ منطق با بی منطق است، در عین حال از حوادث غیرقابل اجتناب است. به یاد این بیت سعدی علیه الرحمه افتادم دلائل قوی باید و معنوی/ نه رگهای گردن به مکنت قوی. با خود به مانند انتهای کتاب "فاطمه فاطمه است" دکتر شریعتی گفتم:

آیا این جنگ از نوع جنگ های صلیبی است؟ دیدم در دست طرف یمنی که صلیب نیست!

جنگ حق علیه باطل است؟ دیدم طرف یمنی که باطل نیست!

جنگ کفر و ایمان است؟ دیدم طرف یمنی که کافر نیست!

جنگ برد-برد است؟ دیدم در طرف احزاب بردی نیست!

جنگ برد-باخت است؟ دیدم در طرف یمنی که باخت نیست!

جنگ جسارت و سلحشوری است؟ دیدم در طرف احزاب جسارتی جز بر ملتهای خود و ملتهای زیردست نیست!

و...

گفتم لابد جنگ مذهب است، درک مطلب است، جنگ ظالم بر مظلوم است، جنگ حقارت و حسادت است، جنگ باختن قافیه است، جنگ بد رفتن است، جنگ پیر و پیل است، جنگ بیداری اسلامی است، جنگ احقاق حق مظلوم است، جنگ نسلهای بیدار است، جنگ فرعون و موسی است، دعوای هابیل و قابیل است، انتقام خون جوانان شهید ایرانی است، جنگ احزاب است، جنگ حقارت ۶۰ سال شکست ارتش های قدر خود و پیروزی چند گردان با قدر اسلام علیه دشمن اصلی اسلام است. دیدم همه هست و اینهمه جنگ اعراب با یمن است!! جنگ فیل و فنجان است! پس چرا ترس از سجیل نیست! پس چرا از ترس فردا نیست!

مرگ بگویم که مرا زنده است

مرد بگویم که مرا مرده است

جنگ بگویم که مرا برده است

ننگ بگویم که مرا خورده است

حرف آخر:

آخر این جنگ طرف مرده است

- شاید ذکر این مطلب جالب باشد متن قوق قبل از نماز صبح تهیه و ساعت۷/۵ صبح روز دوشنبه مورخ ۱۳۹۴/۱/۱۰ قبل از رفتن به سفر دو روزه شمال (در ۵ سال یک مسافرت دو روزه داریم آنهم با این همه تلخ کامی!) در سایت مذکور قرار داده شد.
- خبرهای جنگ همچنان ادامه داشت و من درگیر این خبرهای نامسلمانی بودم. تا اینکه اعلام آتش بس شد (۱۳۹۴/۲/۲)! خوشحال از این خبر خوش دو نظر همزمان ذیل خبر اعلام آتش‌بس و توقف بمباران یمن توسط رژیم جنایتکار آل سعود سایت بینانیوز قرار دادم (فایل ۱۵۲). برخلاف ادعای اولیه عربستان این آتش بس نه تنها یک روز دوام نیاورد بلکه بر شدت حملات هوائی بیش از پیش افزوده شد. بی وجدانها اسم حمله خود را به تقلید از غرب طوفان کوبنده گذاشتند!! و هر روز که از آغاز جنگ (۱۳۹۴/۱/۶) می گذرد یمنی های چون مردم غزه هم تلفات جانی می دهند و هم زیرساخت های آنها که سالها برای ساخت آنها از جیب کشورهای ثروتمند عرب هزینه شده است و تقریبا بازسازی آنها با این جنگ مستقیم عرب با عرب غیرممکن است توسط حملات وحشیانه وهابی ها از بین می رود. آنچه از کشورهای اسلامی در نهایت خواهد ماند تلی از خاکروبه و آوار جمع آوری نشده است. شعر دیگری را هم در این باره سرودم که در بینانیوز فایل ۱۵۰ مورخ ۱۳۹۴/۱/۲۶ درج شد. من در این دو نظر سعی کردم تا نشان بدهم ریشه سعود و یهود صهیونیستی یکیست:

نظر اول: بعضی ها لیاقتشان دیدار حضرت جبرائیل است و بسیاری دیدار شتابان حضرت عزرائیل. معلوم نیست دو طرف جنگ چقدر در این جنگ ۲۶ روزه مقصر بودند. اما تقصیر اصحاب جنگ مسجل است. چرا که کارنامه ایشان در برابر مردمان خود مشخص است. کار ایشان به تعبیر پروین کشتن و پنهان کردن است. اگر خون مسلمان می ریزد و دیه درخور محاسبه قرآن به خانواده او و چند نسل بعد از او پرداخت نمی شود (در غرب می دهند و اگر هم ندهند می گیرند) بخاطر بی لیاقتی رجل بی لیاقت این کشورهاست که پاسخ حرف را با مشت می دهند. جنگ عرب و اسرائیل را ۶۰ سال و بلکه بیشتر می کنند، کشورهای خود را چند باره بازسازی می کنند، می افتند و بلند می شوند و عبرت نمی گیرند. حرف امروز است. دوره خان خانی تمام است. حکومت مردمی و حرمت همسایگی حرف اول و آخر همه مردم دنیا هست. تمامیت خواه نباشید تا مردمان این خطه هم کامروا باشند (در اینجا کل شعر آورده می شود).

من نظرم بوسه تو تا به شب

شب نرسد این شب من نیمه شب

خالصه خالقه خلق من

فاتحه فاکهه فکر من

هرکه بیآسود خدا را ستود

هرکه نخوابید خدا را خمود

خنده کنان این سخن من شنو

حرف مرا حرف دیگر را شنو

مست نرو مستی عالم ببین

علم بجوی قله عالم ببین

سبک سخن از همه چیز بهتر است

تا به عمل این سخن هم بهتر است

نامه اعمال کدام بهتر است

مرد عمل مرد فتا بهتر است

خط نخورم خط مرا هم بخوان

سرور من فکر مرا بخوان

من که نگفتم تو به من پول بده

قلک من پولک من را بده

شاخه گل را تو ندادی نده

شاخه طوبی دلم را بده

هرچه حقیقت به تو من دیده ام

وصف خدا را به خدا دیده ام

ناظم حق است به منم حق دهد

نظم دگر نغمه دیگر دهد

نغمه دیگر به زبان سر کشد

هرچه نباشد به دلم سر کشد

کاش زمین بازی من هم نبود

غم که نبود شادی من هم نبود

خطه مرزی به خطا می رود

خون مسلمان به فنا می رود

رنج یمن رنج حلب می رود

مشت مسلمان به خطا می رود

سوژه دیگر تو نشو می رود

صورت زیبا به دو مشت می رود

دور نشو بوسه ما می رود

کور نشو توشه ما می رود

مرد عدن مرد عرب می رود

شعر عدن تا به کجا می رود

هرچه خورند باده ما می رود

رنگ ادب رنگ عرب می رود

تاک نشین تاج طرف می رود

باده نشین باده مست می رود

شیخ عرب شیخ عجل می رود

نام عرب با تو مگر می رود

نظر دوم: همه آنچه در تیرماه سال۱۳۹۳ در غزه اتفاق افتاد در یمن هم تکرار شد! جنگ غزه ۵۱ روزه شد و این جنگ ۲۶ روزه. اولی در رمضان و دومی سه ماه مانده به رمضان. فقط جای دوست و دشمن یکی شده بود. صحنه های جنگ در هر دو مورد شبیه هم بود و اگر نمی گفتند منطقه و تاریخ جنگ را کسی حدس نمی زد جنگی جز جنگ اسرائیل علیه فلسطین است. چرا که اهداف هر دو یکی بود، ابزار و اغراض حمله بمبارانهای هوائی بود، هواپیماها هم ساخت یک کارخانه آمریکائی بود، آتش یک طرفه بود، اتمام جنگ هم یک طرفه بود.

در این جنگ، ده کشور عربی شامل اردن، سودان، مغرب، مصر، کویت، امارات، قطر، بحرین، امارات، کویت و شاید هم پاکستان و چند کشور غربی و نیمه غربی به عربستان چراغ سبز نشان دادند تا جنگ یمن را راه بیاندازند. اعلام جنگ به ظاهر به درخواست رئیس جمهوری فراری یمن منصور هادی بود! نام عملیات را "عاصفه الحزم" (طوفان

سهمگین) نام نهادند!! ۲۶ روز مردم و سرمایه های مردم را تحت این عنوان پوشالی و خیالی بمباران کردند، پنج هزار شهید و مجروح، ۱۵۰ کودک و بیش از ۱۰۰ زن را راهی بیمارستانها کردند تا بعضی تا آخر عمر علیل و بیمار بمانند و تا می توانند به نیابت از شهدای این جنگ و جنگ های قبلی این آل ها را نفرین کنند تا هرچه زودتر بی آل و بی یال باشند (بازماندگان آسیب دیده از ظلم ها چشم خدا هستند، صدای خدا هستند اما جز معدودی نمی بینند و نمی شنوند تا بوقتش که بدانند چوب کدام گناه را می خورند). از همه دردناک تر دولت متخاصم اعلام می کند هزینه کمک به مردم آسیب دیده از جنگ کفر را (۲۶۰ میلیون دلار) خود می پردازد!! آیا از مردم کشورت برای این حمله اجازه گرفتی؟ از شورای امنیت چطور؟ برای پرداخت غرامت چطور؟ نترسیدید چند دهه دیگر شما را هم بابت این حمله نابرابر چون کشتار ارامنه توسط ترک های عثمانی محکوم کنند؟

خدا را شکر این جنگ در همین جا خاتمه یافت (!!!). اما قدر مسلم یمن یک قدم برای استقلال و فتح زمینهای تحت اشغال عربستان نزدیک تر شد. ای کاش ابرقدرتهای امروزین قدرت، اعمال قدرت و صداقت را از قدرت و صداقت ایران عهد کوروش و عهد دوره خلافت علی (ع) می آموختند (در تاریخ ۹۴/۲/۱ سخنگوی وزارت دفاع عربستان سعودی پشت تریبون رفت و درحالیکه پرچم ۱۰ کشور پشتیبان به حالت اهتزاز بود اعلام کرد: عملیات طوفان قاطعیت به پایان رسیده و عملیات جدیدی به نام "بازگرداندن امید" آغاز شده است. توقف جنگ در پاسخ به درخواست نامه منصور هادی رئیس برای پایان عملیات نظامی ائتلاف انجام شده است. دلیلش هم تحقق همه اهداف از پیش تعیین شده است.

و این هم حال دیروز من:

عرب است

در یمن است

این دل بیمار من است

آب ندارند بخورند

نان ندارند بخورند

فقر و فلاکت یمن است

آتش دشمن کیست

من نگویم تو بگو

آتش یک بی ادب است

شرم شیخ عرب است

آنچه نداند عرب است

عدن هم در یمن است

فتنه جمع در عدن است

می زند با دل خوش

می دهد مژده خوش

پول غرامت بدهد

عرب است بی ادب است

ریشه او در فدک است

نان خود را نخورد

نان تقدس بخورد

یمن است این یمن است

مردم فخر در عذب است

ای خدا بار دیگر

امت تو در خطر است

فتنه ها سر بکشد

ملت ما در خطر است

- سایت بینانیوز تعطیل شد اما من باید نظرات خود را یک جا ثبت می کردم و چه جای بهتر از سایت مرحوم پدر که یک عمر از این مصائب مسلمانان و بویژه داستان غمناک مردم فلسطین رنج برد و انتقاد ها کرد. مطلب زیر از بخش اشعار سایت مذکور است:



جنگ نابرابر کشور عربستان با ملت یمن (ذیل خبر نامه کودکان یمنی به دبیر کل سازمان ملل انتشار یافت)

(سروده شد ۱۳۹۴/۴/۱۲ برابر با ۱۶ ماه مبارک رمضان۱۴۳۶. با افزودن چند مصرع جدید برای روز آمدی موضوع، کل مطلب در تاریخ ۹۵/۳/۲۷ مقارن با دهمین روز ماه مبارک رمضان درسایت مرحوم پدر قرار داده شد. بعد از شنیدن اظهار نظر کوبنده عمروموسی متن باز به شرح زیر به روز شد).

در ارتباط با نامه کودک یمنی به دبیرکل سازمان ملل و استمداد از او برای حمایت از کودکان یمن. چقدر جای تاسف است مسلمانی برای رهائی از ظلم مسلمان دیگر متوسل به غیر مسلمان بشود. آنهم در ماه مبارک رمضان که دست خود را دراز کند دو دستی دست او را ملائک می گیرند. بزرگان بنشینند کودکان دست به قلم بشوند! با دست لرزیده نامه ائی بنویسد به این صدخطی و بترسد و بترسد نام وی لو رود و گرفتار قهر دشمن مسلمان بشود!! کجاست این دنیا؟ چراست این دنیا؟ مگر دنیا صاحب ندارد؟ مگر کشورهای مسلمان دستگاه های عریض و طویل دادگستری ندارند؟ **چرا باید بگذاریم در خانه ما را بگذارند، در خانه خدا را بگذارند و در خانه سازمان ملل را بزنند.** مگر آنجا خانه زنبور نیست؟ آقای بانکی مون به چه زبانی بگوید تصمیم گیرنده نهائی او نیست. نماد سازمان ملل است اما نهاد آن نیست. این مائیم قرآن می خوانیم بی معنی، عمل می کنیم بد معنی! ثواب می کنیم قطره قطره، برباد می دهیم دجله دجله. دلمان هم خوش است خادم الحرمین هستیم! ای مسلمانان شما دعا نکنید صدا بزنید و شما ای مومنین هم صدا بزنید و هم دعا بکنید.

دیری نگذشت شاهد از غیب رسید (۱۳۹۵/۶/۱۹). عمرو موسی وزیر امورخارجه سابق مصر و دبیر کل اسبق اتحادیه عرب اولین ضربه کاری را بر سر آل سعود فرود آورد. او علنا گفت تشکیل "ائتلاف عربی" علیه کشور یمن، یک تصمیم حماقت آمیز و "ناعاقلانه" بود. او از سران کشورهای عربی خواست ریختن خون مردم یمن را متوقف کنند (آفرین بر پاکستان که زیر بار این ننگ نرفت).

اما آخرین میخی که او بر تابوت عربستان زد این جمله تاریخی او بود"یک عده تازه به دوران رسیده ناز پرورده که حکومت را به ارث برده اند برای کشورهای عربی تصمیم گیری می کنند. ایشان در حال قتل عام ملت های عربی و کشتار وحشتناک آنها هستند و برای تغذیه درگیری های منطقه ای و طایفه ای تلاش می کنند. این افراد، عده ای را علیه یک عده دیگر مسلح و نظام های حاکم را تضعیف و ارتش و تجهیزات نظامی آنها را از بین می برند و این کشورها را درگیر جنگ هایی می کنند که هیچ پایانی ندارد. به خدا سوگند اگر اسرائیل یک هزار سال با ما می جنگید نمی توانست این کارها را انجام دهد.

ای عرب باز تو کشتی عرب

هم عرب و هم عجم و هم یمن

کار تو را نیمه کند آن خدا

ناصر و منصور نبینند یمن

ماه صیام است خدا را ببین

نامه نویسند بنام یمن

نامه گردون به بانکون رسد (بانکی مون)

نصر من الله ببیند یمن

فاصله دین و نفاق تا کجاست

دین عرب، دین یمن در یمن

من به خدا ناله کنم روز و شب

دست تو مصلوب کند در یمن

جز به یمن ننگ تو معلوم نیست

ننگ تو سرریز کند در یمن

اهل تقرب تو کسی دیده ائی

هرکه اویس است ببیند یمن

من که دلم سوخت بسوزد دلت

خشم خدا را چه دیدی یمن

۱۱. شهدا و صدیقین افغانستان:

مجاهد نستوه-احمد شاه مسعود



از فرماندهان و مجاهدین بنام افغانستان بود که سالها با ارتش شوروی سابق که افغانستان را اشغال کرده بود جنگید و پس از آن هم درگیری‌های داخلی افغانستان نقش عمده‌ای داشت. وی روز ۱۸ شهریور ماه ۱۳۸۰ برابر با ۹ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی (دو روز بعد از حادثه سپتامبر)، بر اثر انفجار انتحاری دو تروریست عرب اهل مراکش مرتباط با شبکه القاعده که خود را خبرنگار معرفی کرده بودند، در خواجه بهاءالدین ولایت تخار افغانستان کشته شد. آرامگاه او در محل رشادت او پنجشیر است. قبر ستارخان هم هیچ جا نباشد باید در محله امیرخیز تبریز باشد که محل اقامت او و مسند رشادت های او و همرزمان دلاور او است.



در خصوص علت ترور او حرف و حدیث بسیاری هست. ارکادی دوبنوف خبرنگار روس که هنگام ترور آن مجاهد فی سبیل الله در خواجه بهاءالدین حضور داشت در مصاحبه خود اعلام کرد پس از گذشت ۱۵ سال از شهادت سردار ملی افغانستان هنوز انگیزه قتل احمد شاه مسعود روشن نیست و پایانی هم بر آن متصور نیست (۲۱ شهریور ۱۳۹۵برابر با ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۶). به گفته وی مسعود قربانی توطئه سیاسی شد و بدیهی است که این توطئه به هم رزمانش نسبت داده شود (تا بوده و هست اینگونه بوده است خوردن از خودی و خرد شدن از دیگری! بویژه که موضوع با ۱۱ سپتامبر نیویورک مرتبط باشد، حمله برق آسای آمریکا به افغانستان و عراق مطرح باشد، مقاومت ها در پی باشد و از همه مهمتر تسلیم شدن دوستان سیاست پیشه مدنظر باشد که به قول و قرارهای پنهانی بیشتر پایبند هستند. تشخیص این افراد در روز حادثه غیر ممکنست اما سرنوشت محتوم ایشان تکان دهنده است).

به ما مرد خدا شیر خدا بود

به ما مرد خدا حجب خدا بود

ادب در اوج خود فرمان او بود

رمیت ما رمیت در کار او بود

چقدر شیر خدا پنج شیر او بود

عرب تا این عجم در فکر او بود

جهات احمد و اکبر همو بود

نشان مرد حق در دست او بود

فلک در کار او در کار ما بود

فلق آبستن روز خدا بود

شکافتند روح او روح خدا بود

به ما تا روز حق تیر خدا بود

در شهریور۱۳۹۱ تلویزیون بی بی سی فیلم مستندی از شهید احمدشاه مسعود نشان می داد که یکی از افراد نزدیک به او که خبرنگار هم بود (**شهید محمد فهیم دشتی که در تاریخ ۱۴۰۰/۶/۱۴ در حمله طالبان به پنجشیر شهید شد**) در برنامه به عبارت دیگر می گفت یک روز آن مرحوم به من گفت بی سیم را آماده کنم تا او با یکی از وزرا صحبت بکند. تا بی سیم آماده بشود مدت کوتاهی طول کشید. وقتی تماس برقرار شد بی سیم را آوردم تا احمدشاه با شخص مورد نظر صحبت بکند. او در این فاصله خوابیده بود! خیلی زود با صدای من بیدار شد و گفت چشم هایم فرصت یافتند تا لختی بخوابند (ادامه نظر در سایت بینانیوز. خبر مورخ ۱۳۹۳/۵/۱۸، فایل۲۷+ مقاله جزایر سازگاری، متابولیکی و چند ده جزیره ماندگاری و رانت خواری، ۱۳۹۵ در همین سایت). معلوم است که قهرمانانی چون او در شبانه روز دو ساعت بیشتر نمی خوابند.

نگار تو مسعود است

نگاه من مشهود است

به تو شیرحق مسعود است

به من هر شیر پنجشیر است

به تو افکار او نزدیک است

به من هر کار او تشبیه است

به تو هر شهر کاشان است

به من این شهر کاشان است

سر هر کاش کاشان است

سر هر داد فریاد است

به تو فرزاد احمد شاه

به من هر زاد احمد شاه

رخ رخسار رهبان است

دل عشاق رجحان است

مرد مردان مسعود است

شاه مردان مسعود است

شیر عالم معروف است

شیر افغان معلوم است

بیست سال پس از ترور مرگبار «شیر دره پنجشیر» که در فرانسه با نام کماندان (فرمانده) مسعود شناخته می شود، مکانی در نزدیکی شانزه لیزه پاریس به نام احمدشاه مسعود نامگذاری شد (۱۴۰۰/۱/۷).



تخریب سنگ قبر احمدشاه مسعود پس از بیست سال از ترور مرگبار او در دره پنجشیر بدست طالبان حاکم بر افغانستان (۱۴۰۰/۶/۱۶).

همراه شاه احمد یک سنگ بنا شکستند

یک کاروان زیبا در یک کجا شکستند

احمد سواد او بود دشمن سئوال او بود

احمر جدا شکستند احمد جدا شکستند



دختر مظلوم-فرخنده شهید افغانی

او را نکشتند زجرکش کردند. قتل او یک قتل معمولی نبود چند ده قتل بود. قاتل او یک فرد نبود آحاد مردم نادان بود. خدا به پدر و مادرش صبر بدهد. خدا به مسلمانان عقل بدهد. خدا به ما هم سینه شرح بدهد.



(به مناسبت سالگرد قتل فجیع و سوزانده شدن شهید فرخنده ملک زاده دختر۲۷ ساله‌ای افغانی در مرکز شهر کابل پایتخت افغانستان به اتهام سوزاندن قرآن! روز قتل ۲۸ اسفند ۱۳۹۳. او را متوحشانه کشتند. او را با هر وسیله ائی رذیله ائی کشتند. دل رسول الله را جریحه دار کردند. مثل بقیه مسلمانان نادان و جاهل یادشان رفت به یاد بیآورند پیامبر خدا چگونه تبلیغ دین می کرد! ندانستند خدا، رحمان و رحیم است و شیطان، اعوذ بالله من الشیطان رجیم است. دادگاه ها تبرئه بکنند خدا را چگونه استغفار بکنند؟ مردم دنیا را چگونه مجاب بکنند؟ از پدر و مردم فرخنده چگونه حلال طلبی بکنند؟).

آن قوم به حج رفته

آن قوم به خط رفته

فرخنده کند خنده

فرخنده کند خنده

این قوم به حج رفته

این قوم به خط رفته

خونابه کند خنده

شرمنده کند خنده

قوم مغول این قوم

چنگیز مغول این قوم

مسعود شهید آن قوم

سامان غریب آن قوم

فرخنده ندید آن قوم

فرخنده بدید این قوم

مرعوب ندید آن قوم

مغضوب بدید این قوم

فرخنده سر است آن قوم

بوزینه سر است این قوم

تا دیده جگر خوردند

تا بوده جگر خوردند

توبه بکنند مردند

توبه نکنند خوردند

ننگی است به خود دادند

اشکی است به ما دادند

رحمت بر آن خواهر

لعنت بر این خاور

۱۲. شهدا و صدیقین سوریه:

آیلان کودک خردسال سوری غریق ساحل دربدری



(سروده شد در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۱۵. نشر در روز بعد در سایت بینانیوز ذیل گزارش خبری محسن رضایی: برخی مخالفان بررسی برجام دلسوز و برخی مشکوکند. فایل ۲۱۶).

آیلان پسر ۲ ساله کرد سوری که همراه پدر و مادر و برادر ۴ ساله خود سوار بر قایق قصد داشتند به همراه تعدادی دیگر از آوارگان سوار بر یک قایق کوچک از دریای اژه عبور کرده و به یونان برسند. اما قایق حامل آن‌ها در میان امواج خروشان دریا درهم شکست و ۱۲ مهاجر در این حادثه جان خود را از دست دادند. جسد بی جان آیلان در ساحل بدروم ترکیه پیدا شد. انتشار عکس غربت غریق شدن او دنیا را متاثر و ستم آوارگی را منکوب کرد. با همه تلخی های این حادثه بزرگ، این صحنه شگفت به سیل پناهندگان مهاجر سرزمین های جنگ زده عزت و ضمانت بیشتری داد تا آسوده تر و کم هزینه تر و کم خطرتر از قبل به مرزهای امن اروپا و بویژه آلمان نزدیک بشوند. غصه ائی که قصه بزرگ آفرید. نقاشی این صحنه هم با خدا بود.

کیست که نداند آتش جنگ سوریه را ابتدا بعضی کشورهای عربی و در راس آنها عربستان با آن سفر کذائی پادشاه وقت عربستان به دمشق و با آن خط و نشان معروف شعله ور کرد. اسد و حامیانش خامی کردند و به جای تدبیر شایسته و بایسته (تقسیم قدرت زیر نظر نهادهای ناظر بین المللی) مقاومت کردند، مقاومت مردانه هم کردند اما در جنگ فرسایشی خسته و خسته تر شدند. سازمان ملل هم مثل همیشه نه به موقع وارد عمل شد و نه ضمانت یک انتخابات آزاد را داد.

چهار سال وقت دنیا را با آن نماینده های ویژه بی حال خود تلف کرد تا تنها کشور زنده و مستقل عربی به یک کشور نیمه ویرانه تبدیل بشود. امروز هرکشور اسلامی که در دام جنگ داخلی گرفتار می شود نه راه پیش دارد و نه راه پس! کشوری از زیر این آوارها بیرون می آید که دیگر قابل بازسازی نیستند. بویژه که قدرت های اقتصادی منطقه با نفت زیر ۴۰ دلار در هر بشکه قادر به تامین غذای مورد نیاز مردم خود نیستند. بازسازی این کشورها همانقدر غیرممکن است که برگرداندن سرمایه های انسانی مفت آنها.

خبر خوش اینکه با آشتی مجدد اعراب با سوریه روز یکشنبه (۱۷اردیبهشت ماه ۱۴۰۲) این کشور به عنوان عضو اتحادیه عرب پذیرفته شد.

آیلان زیبای خرد — خانه ریحانه برد

عازم دنیای برد — ساحل هنگامه برد

آب تو را دید و برد — آب شریک برد و برد

روح تو را دید و برد — خاک غریب برد و برد

گوشه دیگر نبرد — مادر جانت کجاست

جبهه دیگر نبرد — جان برادر کجاست

هوش تو را دید و برد — تاب زمین بس زیاد

رنگ تو را دید و برد — طاقت من کم زیاد

ساحل بدروم کجاست؟ — قامت تو راست نبود

قایق مستور کجاست؟ — حرمت تو کم نبود

آب تو را برد و برد — روی تو ساحل نبود

سوی خدا برد و برد — سوی تو قایق نبود

نام تو را ساحل دریا نوشت — آل سعود آل اسد مرده باد

خنده نبود گریه زیبا نوشت — آل عدن آل فتن مرده باد

ساحل دریا به تو حرفی نزد؟ — چشم ترم گفت ترا کشته اند

جز به خدا حرف دگر را نزد؟ — چاره ندارند به آب کشته اند

زنده ترین آدم دنیا توئی — عکس تو را روی زمین دیده ام

مرده ترین آدم دنیا منم — نقش تو را نقش زمین دیده ام

هرکه تو را دید به خود مرده است — ساحل افتاده به ما گفت و رفت

مرده نباشد به ما مرده است — هرچه خفا بود به ما گفت و رفت

جنگ زمین است زمین برده است — روح خدا با تو فراوان کند

دست غریب است غریب برده است — نام تو را خاک گلستان کند

۱۳. شهدا و صدیقین میانمار:



(تاریخ نشر۱۳۹۶/۶/۱۷. تاریخ آخرین بازبینی۱۴۰۰/۶/۱۱)

قتل عام، دربدری، آتش زدن خانه ها، غارت اموال ناچیز، نسل کشی و ده ها بغض و کینه دیگر بودائیان از مردم مسلمان میانمار در برابر دیدگان مردم دنیا واقعا تاسف بار است. اما تاسف بارتر، نقش منفی خانم آنگ سان سوچی برنده جایزه نوبل است که در این چند روز، بیشتر تماشاگر بود نه تلاشگر! به حدی که تعدادی گفتند باید جایزه نوبل او را پس بگیرند! آخر سر هم مجبور شدند جایزه "سفیر وجدان"و "شهروند افتخاری کانادا" را پس بگیرند.

هیهات که بیشتر مردم برخوردار یا بعدا برخوردار مزه اسارت، محرومیت و تبعیض را نچشیده اند و یا خود خواسته فراموش کرده اند وگرنه می دانستند آوارگی دسته جمعی صدها هزار انسان بی پناه سخت است، بیچارگی و درماندگی درد است، بی شهر و بی کاشانه بودن رنج است، بی هویتی ظلم است، نسل کشی جرم است، کشتن، قطعه قطعه کردن کودکان مدرسه ائی و سوزندان ایشان فوق جنایت است. تجاوز به زنان پاکدامن ننگ است، ظلم اکثریت بر اقلیت ظلم مضاعف است. جنایات بزرگ ضد بشری دولت میانمار علیه حدود یک میلیون نفر مسلمان میانماری که به نام مسلمانان "روهینگیا" معروف هستند اما دولت میانمار اصرار بر قوم"بنگالی" دارد و عمدتا در منطقه آراکان (راخین) زندگی می کنند یکی از وحشتناک ترین حوادث سال۱۳۹۶ بود.

طبق آمار منابع خارجی و نه ایرانی که دیگر خبری انتشار نمی دهند تعداد آوارگان مسلمان روهینگیائی به ۷۰۰ هزار نفر رسیده است. بیشتر ایشان یا در بالای تپه های نقطه صفر مرزی بنگلادش سکنی گزیده اند. دیدار ۱۳۹۶/۹/۲۷ پاپ فرانسیس رهبر کاتولیک‌های جهان از میانمار شاید مرهم ناچیزی بر زخم های بیشمار آوارگان روهینگیائی بوده باشد. گزارش مورخ ۱۳۹۷/۴/۴ تلویزیون فارسی زبان بی بی سی نشان می داد که تعدادی از دختران و زنانی که حین فرار به سمت مرزهای کشور بنگلادش مکررا مورد تجاوز ارتش میانمار قرارگرفته بودند امروز صاحب نوزادانی ناخواسته اند. مادرانی عروس نشده ائی که در هنگام تجاوز بی شرمان میانماری نوجوان بودند. ایشان در این مصاحبه بدن شکنجه شده خود را نشان می دادند و می گفتند ما بخاطر پرهیز از گناه نوزادان خود را سقط نکردیم. کاری که می توانستم پس از شنیدن این خبر بکنم ریختن چند قطره اشک ناچیز بود.

خوشبختانه روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۰ آنگ سان سوچی به دیوان کیفری بین‌المللی لاهه احضار شد و او در دفاع از خود، کشور خود و ارتش تحت امر خود گفت ممکن است ارتش در مواردی از نیروی نامتناسب استفاده کرده باشد اما درگیری در راخین"پیچیده بوده و درک آن ساده نیست". دیوان بین المللی دادگستری لاهه این استدلال آنگ سان سوچی را به رای گذاشت و روز جمعه مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۴ با صدور حکمی دولت میانمار را به خشونت و نسل کشی اقلیت مسلمان روهینگیا محکوم کرد.

بر اساس این حکم که با رسیدگی ۱۷ قاضی به پرونده نسل کشی میانمار صادر شده است؛ دولت این کشور باید از مسلمانان روهینگیا در برابر هر گونه خشونت، آزار و آسیب محافظت کند و مانع قتل و لطمات جدی ضد این اقلیت مسلمان شود.

آن سان چه می کند این سان چه می کند

از ما چه می کند بر ما چه می کند

ظلم می کند و انکار نمی کند

اینک ببین دادگاه با او چه می کند

یکی نیست به او بگوید درکش پیچیده بود اعترافش که ساده بود. جز اینکه بگوئیم نفرت از مسلمانان در خون ایشان هم هست.

ای غریب اینهم غریبی است — این چنین دنیا نباشد

خانه ائی از خود نباشد — نامسلمانان نباشند

شهر من با من نباشد — با مسلمانان نباشند

مرز من برزن نباشد — دون آدم کم نباشد

غمگسار آدم نباشد — آدم از آدم نباشد

رهنما آدم نباشد — سر به سر آدم نباشد

بامیان مادر نباشد — سگ به سگ آدم نباشد

رومیان رومی نباشند — از ملل ملت نباشد

سوچیان سوچی نباشند — از دول دولت نباشد

بودیان بودا نباشند — سازمان عینک نباشد (سازمان ملل متحد)

عاقلان عاقل نباشند — عینک اردک نباشد

عارفان عارف نباشند — خون بد در تن نباشد

مادری در کار نباشد — نوکران در خانه باشند

خواهری در خواب نباشد — نوبرند در سایه باشند

شهر من دیگر نباشد — در یمین دشمن نباشد

روح من مهتاب نباشد — در یسار احسان نباشد

روی من مرجان نباشد — این عرب دلداده دارد

حاکمان عارف نباشند — این عجم ریحانه دارد

بس که بد پیمانه دارد — عیسی نیآمد

در یمن افتاده دارد — من خانه خود دیدم و بازار نیآمد

در بلاد میخانه دارد — میان مار نیآمد

در غدیر قامت ندارد — بیابان نیآمد

در زمین ساعت ندارد — خیابان نیآمد

بر خدا طاعت ندارد — کار دگری بود نیآمد

تخت و تاج آسوده باشد — بار دگری بود نیآمد

آسمان فرسوده باشد — آزاد نیآمد

مردمان بیچاره باشند — آداب نیآمد

پول نفت درمانده باشد — آسا نیآمد

خواهرم در آب نمیری — آوا نیآمد

مادرم بی آب نمیری — موبد نیآمد

در فرات دیدیم چه کشتند — موضع نیآمد

بی فرات دیگر نمیری — محسن نیآمد

********** — معجز نیآمد

عید آمد عیدانه نیآمد (عید قربان و عید غدیر) — مومن نیآمد (Momedian)

بودا نیآمد — با ما نیآمد

موسی نیآمد — با رخ نیآمد

بی رخ نیآمد

بی آب نیآمد

صاحب نیامد

کودک نیآمد

صائب نیآمد

مادر نیآمد

سوچی نیآمد

خواهر نیآمد

روسی نیآمد

از بس غضب است

هندو نیآمد

غصه من نیز نیآمد

اردو نیآمد

هیهات نیآمد

حرف پدرم

امداد نیآمد

از آب در آمد

پس از ۳/۵ سال از ظلم آشکار مقامات و مردم میانمار به مردم بی دفاع مسلمان روهینگیا، مقامات نظامی به بهانه تقلب در انتخابات، حکومت نظامی اعلام شد (۱۳۹۹/۱۱/۱۳). اولین قربانی آن خود آنگ سان سوچی رهبر غیر رسمی میانمار و شمار دیگری از مقامات بلندپایه حزب حاکم بودند که به بازداشت رفتند و حالا حالا هم باید در بازداشت باشند. دومین مصیبت، قحطی مفرط است (۱۴۰۰/۲/۴). هیچکس به داد مردم نمی رسد الا خود مردم. تحریم‌های بین المللی، افزایش مبارزات مسلحانه، اعتصاب کارمندان و شیوع ویروس کرونا، میانمار را به یک کشور شکست خورده تبدیل کرده است. **اینها کمترین مجازات خدا برای نسل‌کشی، آوارگی و زیر چادر خوابیدن مردم مسلمان روهینگیا در کوه پایه های کشور بنگلادش است** (مراجعه شود به مقاله مسلمانان بی دفاع و بی شهر و مرز میانمار، برمه سابق در همین سایت).

اما مگر انسان نادان (با و بدون مدرک)، و دانا اما کینه توز (با جوایز متعدد بین المللی نظیر آنچه آنگ سان سوچی در مدت مدیدی از مبارزات خود بدست آورده است) از مجازاتهای خدا عبرت می گیرند؟

عبرت از این بیشتر

سنگ از این ریزتر

دور برو دورتر

آدم کم ریخت تر

بیشتر از این ریش تر

بیشتر از این تیزتر

۱۴. شهدا و صدیقین عربستان سعودی:

شهید تاریخ ساز مرحوم مغفور آقای جمال احمد خاشقجی (Jamal Ahmad Khashoggi)



تولد ۱۳ اکتبر ۱۹۵۸ برابر با ۲۱ مهر ۱۳۳۷در شهر مدینه –شهادت ۲ اکتبر۲۰۱۸ برابر با ۱۰ مهر ۱۳۹۷در شهر استانبول) ترکیه)

او را هم چون فرخنده ملک زاده افغانی نکشتند. زجرکش کردند. با این تفاوت که او را در کنسولگری کشور خود در شهر استانبول ترکیه کشتند. عوام نکشت. بدستور ولیعهد عربستان کشته شد. طبق اوامر، ابتدا او را شکنجه کردند، بعد خفه کردند. بعد بدن او را مثله کردند، بعد در اسید کردند. بعد هم با تمام گستاخی اعلام کردند او را نکشتند! دستور قتل او را ندادند! بعد از اتمام کار کنسولی از محل کنسولگری خارج شده است! بتدریج فشارهای کشور ترکیه افزایش یافت. نوارهای صوتی پشت پرده قتل برملا شد. دنیا خواستار شفاف سازی شد.

این دفعه شروع کردند به چرب زبانی! گاوچرانی! ملخ خواری! ما نکشتیم! گروه خودسر کشته! ۱۷ نفر را محبوس کردیم. چند نفر را معزول کردیم. پسرش را خواستیم دلداری دادیم. عکس یادگاری هم گرفتیم. حالا بروید پی کار خودتان!! غافل از اینکه این تدبیر، تدبیر خدا است. قتل جمال است و جمیل. کل نظامات فاسد دنیا را رسوا نکند دست بردار نیست. فکر کردند یک قتل ساده است مادر قتل ها است. آمر قتل، اول خط است. خط به خطی هم ندارد. در وسط دایره است. مقتول هابیل است قاتل قابیل.

در عرصه سیاسی او دیگر یک مرده ائی بیش نیست. محکوم عام و خاص است. معدوم خدا است. مطرود جوامع بین المللی است. کدام پایتخت است جرات کند او را به کاخ کشور خود راه بدهد؟ مگر نادانان، بدکاران، بدذاتان که تعدادشان هم کم نیستند. پای منقل و پول وسط بیآید حقوق بشر بدون حقوق بشر! مطالب بیشتر در فایل جداگانه کلاغی باید برای آموزش دفن محترمانه جسد خبرنگار فقید سعودی در همین سایت.

دیو ندیدم کشند

آدم دانا کشند

آدم برنا کشند

مرد خجل را کشند

مرد خدا را کشند

دکه دیگر کشند

مکه دیگر کشند

راه ندارند کشند

ناصح دوران کشند

آدم خوبان کشند

مرگ بر این قاتلین

شاهد مردم کشند

شاکر مردم کشند

داریم از این مشتری

باد صبا را کشند

صبح مسا را کشند

۱۵. مظلومین و قربانیان روآندا، نامیبیا و بومیان کانادا:

جزئیات مربوط به این کشتارهای دسته جمعی در حد نسل کشی در دو سده گذشته، اخیرا با اعتراف کشورهای فرانسه و آلمان و کانادا باز نشر جهانی پیدا کرد و من ضمن همدردی با روح شریف آن

مظلومین و مجاهدین در مقاله جداگانه ائی تحت عنوان: "سه اعتراف بزرگ برای سه جنایت بزرگ" به این مصائب عظمی انسانی پرداختم (مراجعه شود به همین مقاله در سایت مرحوم پدر،۱۴۰۰/۳/۱۶).

۱۶. شهدا و صدیقین مشترک ایران و عراق:





ساعت یک بامداد امروز جمعه ۱۳۹۸/۱۰/۱۳ دو خودرویی که در حال انتقال شهید سلیمانی و شهید ابومهدی المهندس از فرودگاه بغداد به سمت شهر بغداد بودند، مورد اصابت حملات موشکی نیروهای آمریکایی قرار گرفتند و تمام سرنشینان آن که ۱۰ نفر از همراهان شهید سردار سلیمانی و ابومهدی مهندس از محافظان و همراهان بودند همه به شهادت رسیدند. حمله بدستور شخص دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا ساعت حدود ۱/۵ بامداد توسط یک پهباد پیشرفته که از پایگاه آمریکا در قطر به پرواز درآمده بود اتفاق افتاد.

پرواز قاسم سلیمانی از مبدا سوریه بود که پس از استقبال کوتاه توسط ابومهدی مهندس، سردار سلیمانی و ابومهدی در یکی از این خودروها و محافظانش در خودروی دیگر به سوی شهر در حال حرکت بودند که این ترور کثیف در ابتدای سال ۲۰۲۰ (۳ ژانویه ۲۰۱۰) به دستور شخص ترامپ به اجرا گذاشته شد. با اینکه هر دو خودرو ضد گلوله بودند اما موشک ها ضد زره، لیزری و نقطه زن بودند. فردی هم که از خودرو خارج و در حال فرار بود مورد اصابت یکی از موشک ها قرار گرفت.

تشییع جنازه این دو با شکوه بود. در طرف ایرانی با شکوه تر بود. از همه اقشار پیر و جوان و خردسال حضور داشتند. این حضور، دلی بود. دعوت نامه ائی نبود. همه آمدند سردار ایران و سردار عراق را مشایعت کنند.

تا غیبت های گذشته خود و کوتاهی نسل های قبل از خود را جبران کنند و با صدای رسا به دنیا اعلام کنند که درست است در روز عاشورا نبودیم/ در هنگام ترور قائم مقام نبودیم/ در زجر ترور امیرکبیر نبودیم/ در محله امیرخیز تبریز با ستارخان باقرخان نبودیم/در کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت ملی مرحوم مصدق نبودیم/ .....اما پای انتقام خون این دو شهید بزرگوار هستیم. وگرنه هیچ جای تاریخ نیستیم. حق ما همان تاریخ گذشته ماست. هرچند که حق ما امروز ما هم نیست. اوج ما آزادی و عدالت اجتماعی است. نیل به اهداف بلند انقلاب نیازمند داشتن امثال سلیمانی ها در همه ابعاد

است. از همه سلیقه ها هست. اما فعلا مرثیه برای این دو بزرگ مرد است. طواف حرمین ۵ امام شهید و حرم عباس شهید و تمامی شهدای کربلا و تشییع و تدفین ایشان در شهرهای مهم دو کشور عراق و ایران چهره ایشان را نور علی نور کرد (جزئیات بیشتر در مقاله مستقل "راه دو سردار بنام عالم اسلام شهید حاج قاسم سلیمانی و شهید حاج ابومهدی المهندس همیشه تاریخ منور باد" در همین سایت).

مادر جنگ است بر او

دامن ننگ است بر او

قاسم قاسم صبور

مهدی مهدی مهور

اسم یکی دامنه

اسم یکی صاعقه